



انترناسیونال ۳۹۳

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۵ فروردین ۱۳۹۰، ۲۵ مارس ۲۰۱۱

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سر دبیر: کاظم نیکخواه



صفحه ۶

کلید مساله، سرنگونی رژیم قذافی بقدرت انقلاب مردم است

مصاحبه با حمید تقوایی

انترناسیونال: حمید تقوایی
انقلابی در لیبی شروع شد اما
خیلی زود به یک جنگ تبدیل
شد. تسخیر و بازتسخیر شهرها،
شورش‌هایی که مقابل ارتش
ایستاده اند، حملات هوایی و
زمینی و کلا ایجاد یک فضا و
شرایط جنگی و نظامی که
اکنون با حملات هوایی
نیروهای ناتو به مراتب تشدید

جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم ایرانی



کاظم نیکخواه

باز شدن يك شكاف و نزاع تازه در بالای
حکومت کمترین چیزی است که جمهوری
اسلامی بدان نیاز دارد. اما این روزها بطور
جدی گریبان حکومت را گرفته است و گریزی
از يك زورآزمایی جدی در بالای حکومت
نیست. خامنه ای هفته گذشته از طرفین
خواست که بحث‌هایشان را به رسانه ها
نکشانند و سعی کنند بطور خصوصی با هم
کلنجار روند تا دشمن سوء استفاده نکند. اما
هیچکس گوشش بدهکار نیست و حتی طبق
معمول حتی خود او نیز قادر به رعایت این
مخفی کاری نخواهد بود. این بار اختلاف از
جای جالبی و از جانب شخص جالب تری
شروع شده. احمدی نژاد و بخش‌هایی از
حزب‌های پرچم ناسیونالیسم ایرانی و نوروز و
تخت جمشید و کوروش را برافراشته اند و این
یکی از غیرقابل تصورترین ها بنظر میرسید.
جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدنش علیه
میراث شاهان و ملوک‌انعام جهاد کرد و
خمینی از همان ابتدا همه را طاغوتی و
جهنمی و استعماری و ضد اسلامی خواند.
تاریخ ایران را از دوره ورود اسلام نوشتند. برای
مردم و بویژه جوانان این اعلام جهاد علیه
ایرانیت و ملیت ایرانی، معنا و اهمیتش را از
اینجا میگرفت که با تلاشی جدی برای زیر
خاک کردن نوروز و چارشنبه سوری و شادی
همراه بود. به همین دلیل این جنگ با
ایرانیت و ملیت و ناسیونالیسم ایرانی، به
جنگی علیه مردم و شاد بودن جامعه معنی
پیدا میکرد. جنگ بر سر نوروز و چارشنبه
سوری و سنت‌های مرتبط با آنها از همان آغاز
روی کار آمدن جمهوری اسلامی شروع شد و
بویژه چارشنبه سوری به دلیل سنت بیرون آمدن و
صفحه ۲

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری پیرامون حمله نظامی به لیبی

راه حل، سرنگونی دولت قذافی به قدرت انقلابی مردم است!

در پی جنایات گسترده دولت
وارثش قذافی علیه مخالفین و مردم
انقلابی در هفته های اخیر، شورای
امنیت سازمان ملل قطعنامه ای
تصویب کرد که مشخصا اعمال
"منطقه پرواز ممنوع" بر فراز لیبی را
در دستور قرار میداد. بدنبال این
قطعنامه ائتلافی از نیروهای ناتو و
مشخصا آمریکا، فرانسه و انگلیس
صفحه ۹

کدام راه حل، کدام رهبری

قسمت دوم

میدان مبارزه شده و فاصله صریح
تری از اصلاح طلبان حکومتی
گرفته اند، اما درک روشنی از
گرایشات و جنبش های سیاسی
متفاوت و اهداف و موقعیت آنها
صفر کریمی
در نوشته قبل اشاره کردم که
علیرغم تعمیق مبارزه انقلابی و
علیرغم اینکه انقلابیون جوان
بسیار پخته تر از سال ۸۸ وارد
صفحه ۱۲

زنان و میدان آزادی سلیمانیه عراق

صفحه ۷

صفحات دیگر

رژیم تصمیم به اعدام شیرکو معارفی
در اول مه گرفت

صفحه ۷

پیام نوروزی خانم سلطنه مادر فرزند کمانگر

صفحه ۸

خوشحالم که پسرم شعله انقلاب را روشن کرد

صفحه ۸

دهها نفر از شخصیت‌های آلمانی و اطریشی با

صفحه ۹

کنسرت علیه اعدام در شهر برلین، سخنرانی مینا احدی

صفحه ۹

تجمع اعتراضی کارگران در مجتمع پتروشیمی بندرامام،

صفحه ۱۰

یاد فرزند کمانگر و ۴ همزمش گرامی باد

شاهلا دانشفر
فعال سیاسی همراه او علی حیدریان،
فرهاد و کیلی، شیرین علم هولی و
مهدی اسلامیان را در زندان اوین به
۱۹ اردیبهشت سال گذشته
جمهوری اسلامی فرزند کمانگر و ۴
صفحه ۸

به استقبال اول مه روز جهانی کارگر برویم!

صفحه ۸

بازتاب هفته

انقلاب در سوریه، شروع پایان تروریستها
یاشار سهندی

جمهوری اسلامی و اعتراضات مردم بحرین
محمد شکوهی

در حاشیه "جهاد اقتصادی" خامنه ای!
محمد شکوهی

انقلاب و تغییر صحنه ها در لیبی
بهروز مهرآبادی
صفحات ۵-۶

جمهوری اسلامی و ...

آتش روشن کردن و پایکوبی کردن جوانان، برجسته تر شد و به یکی از روزهای اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. اکنون چارشنبه سوری جای خود را به عنوان یکی از روزهای اعتراض و سرنگونی تشبیت کرده است.

اما روشن است که مساله تنها بر سر نوروز و چارشنبه سوری نیست. بلکه بر سر میراث شاهان است و حتی اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم بر سر ناسیونالیسم ایرانی است. بخشی از جمهوری اسلامی به سرکردگی احمدی نژاد و معاون جنجالیش مشایی، در تلاش است جمهوری اسلامی را به ناسیونالیسم ایرانی متصل کند و پیوند بزند. و این يك بدعت در این حکومت است. و به همین دلیل با مخالفت هیستریک شمار قابل توجهی از آیت الله‌های جناح راست مواجه شده و حزب الهی‌های دو آتشه هم اعلام جهاد کرده اند. بگذارید قبل از اینکه به ریشه‌ها و دلایل این مساله بپردازیم به فاکتهایی در این زمینه اشاره ای بکنیم.

موضوع ارج گذاردن میراث شاهان و تخت جمشید تازه جلوی صحنه آمده است اما بطور واقعی تازه نیست. خامنه ای چند سال پیش از تخت جمشید و پاسارگاد بعنوان "یادگار جباران و ظالمان تاریخ که مردم همواره از آنها نفرت داشته اند" یاد کرد و بر خط سنتی جمهوری اسلامی در برخورد به این آثار تاکید گذاشت. اما چند سال پیش احمدی نژاد شروع به نواختن این ساز کرد که ایران مهد تمدن و فرهنگ است و "این ملت در سرزمین ایران به حکومت‌های وابسته به بیگانه پایان داد و هزاران سال ملت ایران پرچمدار علم، ادب، فرهنگ و خدابپرستی برای بشریت بوده است و امروز نیز ماموریت بزرگ ما برافراشتن مجدد این پرچم در جهان معاصر است..."

این جمله را احمدی نژاد در سال ۱۳۸۶ بیان کرده بود. پس از آن در دولت احمدی نژاد اقداماتی برای بزرگداشت سنت‌های ملی ایرانی صورت گرفت و طرح‌هایی ارائه شد که آثار باستانی ایرانی و بویژه تخت جمشید و پاسارگاد برجستگی پیدا کند. اما قبل از اینکه این طرح‌ها به جایی برسد انتخابات ۸۸ و انقلاب مردم علیه حکومت از راه رسید و همه چیز و از جمله خود احمدی نژاد و دولت و مهمتر از آن کل جمهوری اسلامی را معلق

از صفحه ۱

پاسخ مثبت داده اند، لغو آن چندان برای دولت احمدی نژاد راحت نخواهد بود و يك شکست جدی تلقی میشود. اینها تمام مساله نیست اما فزاینده‌ای از کشاکش بر سر مساله بزرگداشت آثار شاهان و سنت‌هایی مثل نوروز را بیان میکند. خامنه ای چندی پیش در سفری به قم تلاش کرد آیت الله‌های وابسته به جناح اصولگرا را در مورد سیاست‌های احمدی نژاد متقاعد کند و تلاش کند به آنها اطمینان دهد که بحث بر سر کنار زدن روحانیت که بعضی‌ها مطرح کرده بودند نیست و همه این اقدامات بر سر حفظ کيان اسلام و حکومت اسلامی است.

هدف چیست؟

سیاست آشتی جویانه و پیوند برقرار کردن با ناسیونالیسم ایرانی و سنت‌های کهن شاهان ایران از جانب جناح احمدی نژاد اهداف مختلفی را دنبال میکند:

۱- اولین و مهمترین مساله اینست که این جناح جمهوری اسلامی در فضایی که حکومت با مصاف‌های زیادی مواجه است و مردم علیه‌ش صف کشیده اند، بدنبال اینست که از يك کشاکش از نظر اینها "زاند" خود را خلاص کند. جناح احمدی نژاد و شرکا، ارزیابی‌شان اینست که خیلی از مسائل جوانان گویا از همین کم لطفی جمهوری اسلامی به نوروز و چارشنبه سوری و ناسیونالیسم ایرانی نشأت میگیرد و تلاششان اینست که از جدالها و چالش‌های متعدد رودرروی حکومت، این یکی را حذف کنند. عبارات دیگر اینها فکر میکنند که تمام مساله مردم و بویژه جوانان همین تقابل جمهوری اسلامی با نوروز و سنت‌های ناسیونالیستی است. و گویا اگر از این کوتاه بیایند و خود پیشقدم برگزاری نوروز شوند این جدال کنار میرود. معنای دیگر این تلاش، خالی کردن زیر پای ناسیونالیست‌ها و جذب نیروهای آنها به صفوف حکومت است.

۲- توسل به ایرانی‌گری و افتخارات ایران و ناسیونالیسم ایرانی، تلاشی برای کسب مشروعیت در مقابل مردمی است که از اسلام و قوانین اسلامی روی گردان شده اند. جمهوری اسلامی مثل هر حکومت بورژوازی

دیگری به دامن زدن به عرق ملی و سنت ملی و برافراشتن پرچم ملی نیاز دارد تا از این طریق بتواند بعنوان سخنگوی جامعه خود را معرفی کند. عبارات دیگر در دوره ای که تمام حکومت‌ها رنگ و بوی ملی دارند و مشروعیت و حقانیت خود را از ملت و ناسیونالیسم خودی میگیرند، جمهوری اسلامی نمیتواند تنها با پرچم اسلام خود را بعنوان يك حکومت معمول و متعارف جا بیندازد. يك مثال ساده همان جمله ای است که از احمدی نژاد نقل کردیم که "این ملت در سرزمین ایران به حکومت‌های وابسته به بیگانه پایان داد و هزاران سال ملت ایران پرچمدار علم، ادب، فرهنگ و

خدابپرستی برای بشریت بوده است و اکنون باید این پرچم را برافراشته نگاه داریم". شاید بتوان این را اساس این رویکرد جناح احمدی نژاد نامید. وقتی که حکومت اسلامی کل تاریخ گذشته و قبل از خود را تقبیح میکند، نمیتواند در تبلیغات سیاسی خود و در مرادوات بین المللی خود به گذشته ایران افتخار کند و دفاع از افتخارات ملی را به پرچم بسیج نیرو در جهت اهداف خود تبدیل کند. به بیان دیگر این تلاشی برای عبور دادن جمهوری اسلامی از يك حکومت دوره بحران به چیزی شبیه يك حکومت متعارف بورژوازی است.

۳- يك جنبه دیگر این سیاست و این جهت گیری نیز که به جنبه های فوق مربوط است اینست که جمهوری اسلامی دو مرجع و دو نقطه اتکا پیدا کند و همه چیز بر اساس قوانین و تفاسیر اسلامی تعیین نشود. این همان جنبه ای است که احمدی نژاد و شرکا دوست ندارند برجسته شود و مخالفین دقیقاً از این سر با این طرح مخالفت میکنند که اسلام دارد حاشیه ای میشود. این سیاست يك نوع استراتژی دراز مدت تر است که ملاح سنجش سیاست‌ها "مصالح ملی" تعریف شود و نه مصالح و تفاسیر اسلامی. این تلاش برای اینست که بویژه بعد از خامنه ای حکومت روی پای خود بایستد و مراجع تقلید بر اساس قوانین و احادیث اسلامی، سیاست را بالا و پایین نکنند. در واقع این روی دیگر همان جنبه ای است که این جناح این رویا را در سر میپوراند که به حکومت اسلامی يك خصلت و کاراکتر متعارف

و شبیه دیگر دولت‌ها بدهد.

۴- و بالاخره میتوان به چشم داشت به اهداف اقتصادی نیز توسط دولت احمدی نژاد اشاره کرد. در ماه‌های اخیر سفرها و مقامات دولت احمدی نژاد به تقالی این افتاده اند که جنبه های توریستی ایران را نیز فعالتر تبلیغ کنند. این يك نمونه است. جذب سرمایه داران ایرانی مقیم خارج نیز قرار است يك نتیجه دیگر این سیاست باشد. در شرایط فلج کامل اقتصادی، دست اندرکاران این جناح که حکومت را در دست دارند شدیداً به درآمد‌هایی اینچنینی و امثال آنها نیازی جدی دارند و اینهم جنبه دیگری از تلاش برای برقراری پیوند با ناسیونالیسم ایرانی است.

يك ققلاي عبث و بحران ساز

وقتی به این تلاش جناح احمدی نژاد دقیق شویم آنچه به روشنی خود را نشان میدهد بن بست سیاست‌های تاکنونی جمهوری اسلامی است. این حکومت در هیبت يك حکومت اسلامی به بن بست کامل رسیده است. نه اقتصادش کار کرد اقتصاد معمول بورژوازی را دارد و نه از نظر سیاسی جایگاه قابل دوامی دارد. احمدی نژاد همانگونه که خامنه ای میگوید يك مسلمان مومن تمام عیار است. او تاکنون نشان داده است که از هر آخوندی آخوند تر و اسلامی تر است. او استدلالش برای هر چیز و هر سیاستی اینست که امام زمان سیاستها را تعیین میکند. امام زمان صاحب همه چیز است. و امام زمان همه کس را راست و چپ میکند. اما مصالح زمینی‌تری به افرادی نظیر او دارد این را میگوید که امام زمان جمهوری اسلامی را نمیتواند نجات دهد. سوال اینست که آیا ناسیونالیسم ایرانی میتواند؟ حقیقت اینست که ناسیونالیسم و مذهب در خدمت به اقلیت‌های بی خاصیت و ستمگر بورژوازی همیشه در کنار هم عمل کرده اند و با هم پیوند داشته اند. اگر يك نتیجه از توسل يك جناح جمهوری اسلامی به ناسیونالیسم بتوان گرفت اثبات این حکم است که ناسیونالیسم از ظرفیتهای ارتجاعی و ضد مردمی بسیار عظیمی برخوردار است. اما بحران و بن بست جمهوری اسلامی عمیق تر از آنست که توسل به ناسیونالیسم ایرانی بتواند شفایی برای این حکومت باشد. این درست است که

کلید مساله، سرنگونی ...

از صفحه ۱
حمید تقوایی

شده است. به مساله حمله نیروهای ناتو بعدا میپردازیم. اما ابتدا میخواهیم این را روشن کنید که کلا چرا تحولات لیبی این شکل نظامی را بخود گرفت؟ چه عواملی باعث شد که این تحولات به شکل مصر یا تونس و یا کشورهای دیگری مثل یمن و بحرین به پیش نرود؟

حمید تقوایی: خیزش انقلابی در لیبی در هفته های اول دستاوردها و پیشرویهایی سریع داشت. صفوف حکومت قذافی به سرعت بهم ریخت. تعدادی از مقامات دولتی و وزرا و سفرا و دیپلماتها استعفا دادند و خواستار برکناری قذافی شدند. حتی بخشی از ارتش به مردم پیوست. از سوی دیگر به سرعت بنغازی، دومین شهر بزرگ لیبی، و چند شهر مهم دیگر بدست مردم افتاد. اما قذافی موفق شد به کمک يك نیروی سرکوب متشکل از مزدوران حرفه ای و بخش وفادار ارتش اجتماعات و اعتراضات مردم طرابلس را - که در هفته اول مانند دیگر شهرهای لیبی رو به اوج بود - درهم بکوبد و موقعیت خود را در پایتخت تثبیت کند. این شرایط به خیزش انقلابی در لیبی يك شکل جغرافیائی و جنگ میان مناطق داد. بخصوص دولت قذافی کوشید چنین وانمود و تبلیغ کند که با نیروهای مسلحی که از جانب "دشمنان خارجی" - سی. آی. ا. و صهیونیسم و القاعده و غیره - تقویت میشوند طرف است و این جنگی است برای آزاد ساختن بنغازی از دست این نیروها! برخی رسانه ها و ناظرین سیاسی بین المللی نیز، البته نه تحت تاثیر این نوع تبلیغات بلکه بخاطر شکل مشخصی که تحولات بخود گرفته بود، مساله را به شکل جنگ داخلی و مقابله نیروهای شورشی با نیروهای دولتی میدیدند و ارزیابی میکردند. گوئی يك سازمان و یا نیروی حرفه ای مسلح - شبیه پارتیزانها و یا نیروهای چریکی که معمولا در آمریکای لاتین شکل میگیرند - شهروانی را به تصرف درآورده است و جنگی بین دولت و شورشیان بر سر این شهرها درگرفته است. روشن است که واقعیت این نیست. این مردم عادی هستند که در برابر حملات ارتش و مزدوران قذافی

بر فراز لاکربی را پذیرفت و غرامت داد و سیاست و تبلیغات ضد آمریکائی گریش را کنار گذاشت، دولتهای غربی مساله ای با رژیم قذافی نداشتند. بعد از یازده سپتامبر رژیم قذافی علیه القاعده موضع گرفت و حساب خود را کلا از اسلام سیاسی جدا کرد. از نظر اقتصادی نیز بویژه کشورهای اروپایی واحد روابط گسترده ای با لیبی برقرار کرده بودند. تحولات انقلابی در لیبی این مناسبات را تغییر داد. در يك سطح عمومی تر کلا موج انقلابات منطقه به دولت آمریکا و سایر دولتهای غربی نشان داد که سیاستهای گذشته در حمایت از دیکتاتوریهایی شمال آفریقا و خاورمیانه دیگر قابل ادامه نیست. دولتهای غربی بقول ایاما به این نتیجه رسیدند که باید "در طرف درست تاریخ" قرار بگیرند و این قرار گرفتن در "طرف درست تاریخ" برای دولتهای آمریکا و اروپا اساسا از دو جنبه اهمیت داشت جنبه اول اینکه از دیکتاتوریهایی مورد حمایت و دست ساز خودشان فاصله بگیرند که در آینده این کشورها نفوذشان از دست نرود و دوم از این نظر که بتوانند تحولات انقلابی را با کمترین تغییرات در ساختار سیاسی - و اقتصادی این کشورها از سر بگذرانند و اجازه ندهند این تغییرات از برکناری فرد دیکتاتور بعلاوه انتخابات و حد اکثر نوعی "دموکراسی پارلمانی" فراتر برود. "طرف درست تاریخ" از نظر بورژوازی جهانی و دولتهایشان یعنی همان طرف غلط با روکش دموکراسی!

در مورد لیبی نیز همین سیاست و خط عمومی دنبال میشود. فقط شکل پیاده کردن آن فرق میکنند. در مورد مصر، گرچه نه به شکل صریح و علنی، سیاستشان برکناری مبارک و بجلو کشیدن ارتش برای جایگزینی او بود. اما در مورد لیبی ابتدا دولت آمریکا و بعد اروپای واحد و اتحادیه عرب صریحا اعلام کردند دولت قذافی را برسمیت نیشناسند و خواستار برکناری آن شدند. دولت فرانسه حتی تا آنجا پیش رفت که شورای بنغازی را بعنوان دولت لیبی به رسمیت شناخت. يك دلیل این موضع گیری صریح و سریع علیه دولت لیبی این بود که تجربه مصر و تونس دولتهای غربی را به این نتیجه رسانده بود که هرچه صریح تر و سریع تر علیه دیکتاتور رو به سقوط موضع بگیرند شانس بیشتری در کنترل

اوضاع خواهند داشت. از طرف دیگر برخلاف دیکتاتوریهایی مصر و تونس دولتهای غربی همکار و حامی تمامی جنایات رژیم قذافی در دوران حکومتش نبودند و این از لحاظ سیاسی موضع گیری صریح علیه دولت لیبی را راحت تر و کم هزینه تر میکرد. دلیل دیگر این بود که همانطور که اشاره کردم دولت قذافی بعد از آغاز اعتراضات توده ای به سرعت شروع به ریزش کرد و بعضی از مقامات و دیپلماتها - از جمله سفیر لیبی در سازمان ملل - و حتی فرماندهان ارتش استعفا دادند و حمایت خودشان را از جنش مردم اعلام داشتند. و در نتیجه این چشم انداز در برابر دولتهای غربی قرار گرفت که با اعلام عدم مشروعیت دولت قذافی میتوانند از این بخش جدا شده از رژیم آلترناتیو قابل قبولی در چارچوب سیاستهای خودشان بسازند.

به این ترتیب میبینیم که گرچه دولتهای غربی همچنان منافع و اهداف ارتجاعی خودشان را دنبال میکردند اما این عکس العملی به

جمهوری اسلامی و ...

ناسیونالیسم ایرانی با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ضدیت این حکومت با برخی سنتهای ناسیونالیستی، به درجاتی در صحنه سیاسی ایران احیا شد. اما تحرك ناسیونالیسم ایرانی در صحنه سیاسی ایران، تا حد زیادی به نفس وجود جمهوری اسلامی گره خورده است. از نظر ایدئولوژیک ناسیونالیسم هنوز جایی در اذهان بخشهایی از مردم دارد، اما جنبشهای ناسیونالیستی از نظر سیاسی در ایران مشکلات و معضلات زیادی دارند. آینده وافقی روشن یعنی قابل اتکا را نمایندگی نمیکند. آلترناتیو و پاسخی به اوضاع ملتهدب ایران ندارند. از این نظر نه فقط جمهوری اسلامی با اتکا به ناسیونالیسم ایرانی دستاوردی نصیبش نمیشود بلکه میتواند ناسیونالیسم را نیز با خود به حوضیض برسد. گذشته از این جمهوری اسلامی يك حکومت شکست خورده است. بقایش تنها و تنها به سرکوب و خفقان و لشکر کشی و باندهای یکه تاز و تروریست گره خورده است. مشککش ایدئولوژیک نیست. یا بهتر است بگویم مشکلاتش پاسخ ایدئولوژیک ندارد. توسل به هیچ سیاستی نمیتواند جمهوری اسلامی را

خیزش انقلابی مردم و برای به حداقل رساندن "خطرات انقلاب" به منافع خود بود. حمله هوائی ناتو به لیبی نیز در ادامه همین سیاست انجام شد. دولتهای غربی برای حفظ نفوذشان در لیبی بعد از قذافی به سیاست برسمیت نشناختن رژیم لیبی و اعلام عدم مشروعیت این رژیم روی آورده بودند - و در این مورد حتی اتحادیه عرب را با خود همراه کرده بودند - و همین سیاست بود که به حمله نظامی منجر شد. قذافی در برابر فشار اعتراضات مردم و تحریم بین المللی، برخلاف مبارک و بن علی نه تنها کناره گیری نکرد بلکه تعرض نظامی به مردم را شروع کرد و شهرها را یکی پس از دیگری از دست مردم بیرون آورد. و این برای دولتهای غربی که حکم رفتن این حکومت را صادر کرده بودند قابل تحمل نبود. اگر قذافی میتوانست خیزش انقلابی مردم را تماما در هم بکوبد و حکومت خود را تثبیت کند - که سیر تحولات به این سمت بود - روابط لیبی با غرب به دوره قیل از انقلاب بر نمیگشت. با احتمال زیاد دوره

صفحه ۴

از صفحه ۲

از بن بست سیاسی و اقتصادی و بحران اعتماد و مشروعیت، نجات دهد. مردم هر چیزی را که این حکومت آنرا نفی کند، علیه حکومت استفاده میکنند. و برعکس هرچه را این حکومت یا جناحی از آن ارج بدارد، کنار میزنند. جمهوری اسلامی سیستم نفرین شده ای است که به هرچه چنگ بیندازد آنرا نیز با خود به انزوا و بحران میکشاند. ناسیونالیسم ایرانی در شرایط سیاسی ایران مشکلات و مسائل ویژه خود را دارد و با اظهار عشق جناح حاکم جمهوری اسلامی، نه حکومت اسلامی تقویت میشود و نه ناسیونالیسم. جمهوری اسلامی همانگونه که شاهدیم به انشقاق بیشتر کشیده میشود و جنبشهای ناسیونالیستی نیز که تاکنون نوسانات زیادی در مقابل حکومت نشان داده اند و به این حکومت بارها چراغ سبز نشان داده اند، اگر این سیاست بطور جدی تری دنبال شود میتوانند به ریشه های بیشتری دچار شوند. در این زمینه و جنبه های طبقاتی این سیاستها امیدوارم در فرصتهای دیگری بیشتر صحبت کنیم.*

کلید مساله، سرنگونی ...

"سبراهی" قذافی بیابان میرسید و دور تازه ای از ضدآمریکائی گری اسلامی- ناسیونالیستی نوع ویژه قذافی و کتاب سبزش آغاز میشد. حمله هوائی ناتو تحت پوشش ایجاد منطقه پرواز ممنوع و به بهانه دفاع از جان مردم اساسا برای ممانعت از تحقق این سناریو صورت گرفت. غرب امیدوار است که با این حمله نه تنها از چنین سناریویی جلوگیری کند بلکه در تحولات لیبیی و شکل دادن به آینده سیاسی آن نقش تعیین کننده ای داشته باشد. یعنی در واقع همان هدف اولیه و استراتژیک برکناری دیکتاتور با حداقل تغییر و حفظ نفوذ و منافع دولتهای غربی به بهترین شکل برآورده بشود.

انترناسیونال: با توضیحاتی که دادید این سؤال پیش می آید که چرا نباید حمله نظامی ناتو به لیبیی را محکوم کرد؟ اطلاعاتی حزب حمله بمردم و تخریب مراکز غیر نظامی را محکوم میکنند و نه نفس حمله نظامی را. علت چیست؟

حمید تقوائی: اجازه بدهید برای روشن شدن موضوع سؤال را بر عکس طرح کنم. چرا باید این حمله را محکوم کرد؟ دلایلی که معمولا ذکر میشود اینها است: حمله ناتو به لیبیی دخالت نظامی دولتهای غربی با اهداف سلطه جوانه امپریالیستی است، این حمله به رشد نفوذ و دخالتگری دولتهای غربی در تحولات بعدی منجر میشود، فضای لیبیی را نظامی میکنند، به کشتار مردم منجر میشود، انقلاب مردم را قیچی میکنند، انقلاب را به "رژیم چنج" تغییر میدهد و غیره.

پاسخ من به این نوع استدالات اینست:

اولا به نظر من یک جنگ را، مثل هر تحول سیاسی دیگری، با اهداف و نیات نیروهای درگیر نمیتوان بررسی کرد. باید دید عملا و از نظر واقعی تحولات چه نتیجهی میتوانند بندلال داشته باشند. بیشک همانطور که در پاسخ به سؤال قبل توضیح دادم دولتهای غربی اهداف ارتجاعی خود را در این جنگ دنبال میکنند اما این دولتها قدرت بلامناع و صاحب اختیار تاریخ

از صفحه ۳

نیستند. در لیبیی جنگ سه طرف دارد دولت قذافی، نیروهای ناتو و مردم؛ در این جنگ برخلاف مورد عراق و افغانستان، مردم نقش تعیین کننده ای دارند. مردم نه تنها قربانیان پاسیو و دست و پا بسته این شرایط نیستند بلکه همانطور که بالاتر گفته کل این وضعیت حاصل انقلاب آنها برای بریز کشیدن قذافی است. در لیبیی برخلاف عراق و افغانستان کاملا این احتمال وجود دارد که با سقوط و حتی تضعیف قذافی و ارتشش در این جنگ علیرغم حسابگریهای دول غربی انقلاب تقویت بشود و نقش تعیین کننده ای در شکل دادن به اوضاع داشته باشد (از یاد نبریم که بسیاری از انقلابها از جمله انقلاب اکتبر در شرایط جنگ سر بلند کردند و به پیروزی رسیدند). بعبارت دیگر اهداف و نیات دولتها از جنگ هر چه باشد در جهان واقعی و بخصوص در شرایطی که توده مردم پا بمیدان سیاست گذاشته اند، تحقق این اهداف و نیات تماما تحت الشعاع نقش و عملکرد مردم قرار میگیرد. بخصوص در شرایطی که نفس سیاستها و اهدافی که از جنگ دنبال میشود عکس العملی به خیزش انقلابی مردم است.

ثانیا در مورد نظامی شدن فضا باید گفت قبل از آغاز عملیات نیروهای ناتو شرایط جنگی در لیبیی وجود داشت و هجوم ارتش قذافی بمردم فضا را فی الحال نظامی کرده بود. این پاسخی به این اعتراض پاسیفیستی نیز هست که حمله هوائی به لیبیی را از زاویه ضدیت با خشونت و "صلح بهتر از جنگ است" محکوم میکند. حتما باید هر نوع کشتار مردم در اثر این حملات را محکوم کرد اما قبل از آغاز عملیات ناتو در اثر حملات نیروهای ارتش قذافی به مردم صدها نفر کشته و صدها هزار نفر آواره شده بودند. صلح و آرامشی در کار نبود که با حمله هوائی نیروهای غربی شکسته شده باشد.

ثالثا در مورد قیچی شدن انقلاب پاسخ من اینست که قبل از این حمله ارتش قذافی در حال پیشروی بود و به احتمال زیاد با

تصرف بنغازی کل خیزش انقلابی مردم را درهم میکوبید. در این شرایط حمله نظامی دول غربی به ارتش قذافی هر نیت و هدفی که داشتند از درهم کوبیده شدن انقلاب جلوگیری کرد. مشخصا از سقوط بنغازی و کشتار مردم ان بدست نیروهای قذافی که اعلام کرده بود این شهر را خانه بخانه خواهد گشت و هیچ ترحمی نشان نخواهد داد ممانعت کرد. مسلما همانطور که توضیح دادم حمله نیروهای ناتو برای بدست گرفتن کنترل اوضاع و دست بالا پیدا کردن در لیبیی بعد از قذافی صورت گرفت اما با هیچ نوع تحلیل و انگیزه شناسی ای در هم کوبیده شدن ستون زهری ارتش قذافی در نزدیکی شهر بنغازی را نمیتوان قیچی کردن انقلاب نامید. اگر شرایط برعکس بود، یعنی اگر مردم مسلح، طرابلس را تحت محاصره قرار داده بودند بیشک حمله هوائی به لیبیی، حتی اگر با بهترین نیتها صورت میگرفت، معنی ای بجز قیچی کردن انقلاب نمیداشت. اما در شرایط حاضر این تهاجم ارتش قذافی بود که قیچی شد.

رابعا در مورد سناریوی رژیم چنج، به نظر من در شرایط انقلابی رژیم چنج- یعنی جایجا کردن رژیمها از بالای سر مردم و منطق یا منافع دولتهای غربی- اگر غیرممکن نباشد بسیار سخت و نامحتمل است. یک عامل مهم که رژیم چنج را ممکن میکند سکون و عدم تحرك مردم و عدم حضور آنها در صحنه سیاست و در خیابان است. نظیر شرایطی که در عراق و افغانستان وجود داشت. و یا در شرایطی نظیر کشورهای اروپای شرقی که مردم خواستار پیوستن به کمپ سرمایه داری بازار آزاد و کمپ کشورهای غرب بودند. در لیبیی و کلا در انقلابها و تحولاتی که در منطقه در جریان است، هیچ یک از این شرایط صدق نمیکند. امروز برخلاف دوره پس از فروپاشی شوری دوره یکه تازی آمریکا و سیاست تعرضی برای تبدیل شدن به "رهبر" جهان یک قطبی بعد از جنگ سرد نیست. این دوره پیاخستن میلیونها مردم محروم و تحت ستم علیه دیکتاتورهای دست ساز و یا مورد حمایت ولتتهاب غربی در خود کمپ سرمایه داری

بازار آزاد است. بقول کیسینجر این "فروپاشی دیوار برلین" در کمپ غرب است. همانطور که اشاره کردم کلا سیاست دولت آمریکا و اروپای واحد در قبال این تحولات سیاستهای واکنشی و دفاعی برای جا نماندن و کنترل کردن تحولاتی است که مردم منشا و نیروی محرکه آن هستند. در این شرایط سناریوی "رژیم چنج" شانس زیادی برای موفقیت ندارد و حتی اگر بتواند صورت بگیرد با دخالت فعال مردم به در هم میریزد. در این تردیدی نیست که در شرایط مشخص لیبیی یک هدف دولتهای غربی برکنار کردن قذافی است اما این بهیچوجه به این معنی نیست که در لیبیی میتوانست نظیر عراق یا افغانستان دولتسازی کنند. مساله قدرت سیاسی در لیبیی کاملا باز است و تحولات هر شکلی بخود بگیرد مردم یک فاکتور عمده در نحوه حل این مساله هستند.

آخرین نکته من اینست که هرکس از هر زاویه ای حمله نیروهای ناتو به ارتش لیبیی را محکوم میکنند باید به یک سؤال مشخص جواب دهد: اگر این حمله صورت نمیگرفت چه میشد؟ آیا در این تردیدی هست که بنغازی بدست ارتش قذافی سقوط میکرد و نه تنها سر مردم این شهر بلکه سر انقلاب بریده میشد؟ به نظر ما آنچه باید محکوم شود حمله بمردم، به شهرها و به مناطق مسکونی مردم است. حمله به مراکز نظامی و ارتش قذافی قابل محکوم کردن نیست.

انترناسیونال: بعنوان آخرین سؤال شما چشم انداز اوضاع را در لیبیی چگونه می بینید؟ تاثیر این اوضاع بر جنبشهای انقلابی در منطقه چه خواهد بود؟

حمید تقوائی: به نظر من حمله نظامی نیروهای ناتو راه را برای تاثیر گذاری و دخالتگری سیاسی دولتهای غربی در شرایط آتی لیبیی هموار میکند و از این نقطه باید مردم و نیروهای انقلابی در لیبیی کاملا هشیار باشند. مردم و انقلابیون باید در دل این جنگ هدف خود را همچنان سرنگونی رژیم قذافی قرار بدهند. همانطور که بالاتر اشاره کردم در تاریخ کم نبوده است که جنگ میان دولتها به انقلاب دامن زده

است. در مورد لیبیی بحث حتی بر سر استفاده از شرایط جنگی برای شروع انقلاب، یا بقول بلشویکها در جنگ جهانی اول "تبدیل جنگ به جنگ داخلی"، نیست. بلکه بحث بر سر تداوم انقلابی است که خود زمینه این جنگ را فراهم کرده است. در اینجا جنگ در دل انقلاب رخ میدهد و نه انقلاب در دل جنگ. و ازینرو میتوان و باید امیدوار بود که نیروهای انقلابی بتوانند از این شرایط به بهترین نحو برای پیشرویهای بیشتر و بریز کشیدن رژیم قذافی استفاده کنند.

به نظر من راه عقب راندن نیروهای غربی و خنثی کردن سیاستهای آنان و کلا پایان دادن به این وضعیت، پیشروی انقلاب و سرنگونی قذافی بقدرت انقلاب مردم است. تهاجم نیروهای خارجی و جنگ نباید انقلاب را از اهداف خودش منحرف کند. در این شرایط قذافی بر طبل مقابله با کلونالیستها و امپریالیستها و حتی مهاجمین صلیبی علیه مسلمانان میکوبد و سعی میکند به احساسات و تعصبات ناسیونالیستی و بیگانه ستیزی مردم دامن بزند. و باین ترتیب صورت مساله را به "جنگ ملت لیبیی با ارتش مهاجم" تغییر بدهد. باید با این تبلیغات در لیبیی و در سطح جهانی مقابله کرد و در مقابل ان جنگ انقلابی مردم لیبیی علیه رژیم قذافی را برجسته کرد و محور قرار داد.

تاثیر این اوضاع بر جنبشهای انقلاب در منطقه تا حد زیادی بستگی به این دارد که حمله نظامی به لیبیی به چه نتیجه ای برسد. در صورت سقوط قذافی جنبشهای انقلابی منطقه نیرو خواهند گرفت و در موقعیت تعرضی بهتری قرار میگیرند اما در صورتی که رژیم قذافی به نحوی این جنگ را از سر بگذارند و باقی بماند این عامل منفی و مخرب در جنبشهای منطقه خواهد بود. در اینجا هم اینکه فرجام این وضعیت چه باشد تماما به نقش مردم انقلابی لیبیی بستگی پیدا میکند. بعبارت دیگر کلید مساله از نقطه نظر تاثیرات منطقه ای تحولات لیبیی نیز سقوط رژیم قذافی بقدرت انقلاب مردم است.*

بازتاب هفته

انقلاب و تغییر صحنه ها در لیبی



بهروز مهر آبادی

خیمه و خرگاه "برادر رهبر" و "قائد عظیم الشان" لیبی آماج تندبادهای خشم و نفرت مردم لیبی شد، تزیینات آن به هوا پرتاب گردید و پیکر کریه یک دیکتاتوری ۴۰ ساله در معرض دید مردم جهان قرار گرفت و صحنه ها دگرگون شد. سارکوزی رئیس جمهور فرانسه که بخشی از هزینه تبلیغات خود را از قذافی دریافت کرده بود در قطع روابط با حکومت او و به رسمیت شناختن اپوزیسیون پیشقدم شد. برلسکونی نخست وزیر ایتالیا که در بارگاه قذافی به دستبوس او رفته بود و افتخار ندیم حرم بودن نصیب شده، او را دیوانه خطاب کرد. برای کسانی که تا سه ماه قبل او را قهرمان راه رشد غیرسرمایه داری می دانستند و در تقسیم بندی های خود قذافی را در لیست نیروهای "مترقی" قرار می دادند، او اکنون تجسم کامل ام الخبائث شده است. چهار سال قبل یک تهدید کوچک قذافی برای خارج کردن پول هایش از بانک سوئیس، دولت آن کشور را به عنزخواهی وادار کرد اما امروز دهها میلیارد دلار موجودی های قذافی و خانواده و همکارانش در بانکهای جهان منجمد شده است. یک سال پیش رئیس جمهور آمریکا با معمر قذافی عکس یادگاری گرفت و از روابط صمیمانه صحبت کرد اما امروز هواپیماهای جنگنده آمریکا و متحدانش در جستجوی قذافی صدها تن بمب بر فراز لیبی ریخته اند. در پس این تحول ناگهانی می توان عوامل مختلفی را دید. رقابت بر سر تصاحب بازار و سهمیه نفت لیبی، بهره جستن از جنگ برای تخفیف بحران عظیم سرمایه داری در سالهای اخیر، رونق دادن به بازار اسلحه و نظامیگری و خلاص شدن از رفتارهای غیر منتظره و نامتعادل رهبر خود گمارده لیبی بدون شک از جمله این عوامل بود. اما این ها چیزهای تازه ای نبود که شورای امنیت و دهها دولت جهان را

امیدوار بود که به یمن انقلابی که در لیبی در جریان است، این سناریو در لیبی به جایی نرسد و برعکس تحولات آینده لیبی فرجه ای برای نیروهای برابری طلب، آزادیخواه و سکولار بوجود آورد تا بتوانند نقش مهم خود را در آینده جامعه لیبی ایفا کنند.*

جمهوری اسلامی و اعتراضات مردم بحرین

محمد شکوهی

بعد از گذشت نزدیک به یک ماه از اعتراضات مردم بحرین بر علیه رژیم پادشاهی و گسترش ابعاد سرکوب و وحشیگریهای حکومت، هفته گذشته نیروهای نظامی عربستان با چراغ سبز آمریکا و فرماندهی نیروهای آمریکایی مستقر در پایگاه آمریکا در این کشور وارد شهر منامه پایتخت بحرین شدند. رژیم بحرین اعلا کرده است که این نیروها برای "تامین امنیت" وارد این کشور شده اند. در همین حال اعتراضات مردم ادامه داشته و شدت سرکوب مبارزات مردم توسط این نیروها افزایش یافته است. در این میان جمهوری اسلامی و خامنه ای نهایت سعی و تلاش هایش را برای دخالت در این اعتراضات از طریق جنبه قومی و مذهبی دادن به آن به عنوان "انقلاب شیعیان" بر علیه خاندان آل خلیفه امیر بحرین به کار گرفته است. در هفته گذشته رسانه های جهانی اعلام کردند که سفارتخانه و ماموران اعزامی رژیم مشغول آموزش دادن و مسلح کردن باندهای اسلامی شیعه مورد حمایت ایران هستند. در همین حال غرب و آمریکا و کشورهای منطقه هر کدام بسته به منافع خود به دخالتهای جمهوری اسلامی در اعتراضات بحرین "انتقاد" کرده اند. در این میان جمهوری اسلامی سیاست رسمی اش را حمایت از "حرکت های اسلامی" در منطقه اعلام کرده و تاکید کرده است که از حرکات جریانهای اسلامی حمایت خواهد کرد. خامنه ای در هفته گذشته رسماً اعلام کرد که جمهوری اسلامی از همه اعتراضات "مردم مسلمان" منطقه دفاع کرده و بحرین هم از این امر جدا نیست. خامنه ای تاکید کرد که از حزب الله لبنان، و فلسطینی، حماس و جریانهای اسلامی همیشه دفاع کرده و دفاع

خواهد کرد. استفاده رژیم از اعتراضات بحرین و تفلها و تلاش هایش برای تاثیر گذاری در روند اعتراضات در بحرین ادامه دارد. جمهوری اسلامی تمام تلاشش اینست که کل انقلاب مردم را به جنگ مذهبی بین شیعه و سنی تبدیل کند. این موضع جمهوری اسلامی به دولت حاکم این کشور که خود کاملاً فرقه ای. مذهبی است، این بهانه و فرصت را داده است که دست به اقدامات سرکوبگرانه و وحشیگریهای بیشتری زده و بطور دوفاکتو همه اعتراضات مردم این کشور را که بر علیه دولت می باشد را، در کانال جنگ مذهبی هدایت کرده و بهانه و توجیه بیشتری برای سرکوب اعتراضات دست و پا نماید. سرکوب و وحشیگری و نقض حقوق انسانی و اولیه مردمان بحرین همیشه در دستور کار حکومت مذهبی بحرین بوده است. حکومت در ترس و وحشت از اعتراضات مردم، دست بالا پیدا کردن فرقه مذهبی شیعه و نقش آن در این کشور را بهانه قرار داده تا همه اعتراضات را به "بیگانگان" نسبت دهد. چه دولت بحرین و چه جمهوری اسلامی هر دو ادامه یک حرکت ارتجاعی و سرکوب مبارزات مردم هستند.

در این میان موضع غرب و آمریکا در مورد اعتراضات بحرین جالب است. اینها که رسماً تا یک هفته پیش از حاکم بحرین کاملاً دفاع میکردند و نسبت به جنایاتش سکوت کرده بودند، هفته پیش و به دنبال اعلام موضع ایران از طرف خامنه ای مبنی بر حمایت از گروههای شیعه، وزارت خارجه آمریکا ایران را متهم به دخالت در امور بحرین کرده و اعلام کرد که دخالت ایران "آرامش و امنیت منطقه" را به خطر می اندازد. غرب و آمریکا سیاستها و دخالتگریهایشان در بحرین را از طریق دولت عربستان به پیش می برند. در همین رابطه است که نیروهای نظامی عربستان در ظاهر به درخواست دولت بحرین، برای حمایت از رژیم بحرین، وارد این کشور شده اند. برای آمریکا بحرین از آنجا که در نزدیکی خلیج فارس قرار داشته و پایگاههای هوایی ناتو و آمریکا در آنجا مستقر می باشد، مهم است که رژیم بحرین و دولت آن در شکل و ساختار کنونی اش به هر ترتیبی که

باشد بر سر کار نگه داشته شود. با این ارزیابی که اگر دولت فعلی بحرین سقوط نماید، میدان برای دخالت جمهوری اسلامی و حضور و قدرت گیری نیروهای وابسته به آن در دولت آتی، منافع دراز مدت آمریکا و غرب و بخشا منافع عربستان و سایر رژیم های هوادار غرب را به خطر خواهد انداخت و پای جمهوری اسلامی را با این منطقه استراتژیک بازتر خواهد کرد. در همین رابطه است که پادشاه بحرین همانند خامنه ای هفته گذشته معترضان را "قتنه گر" خواند و دستور سرکوبهای بیشتر را صادر کرد. دمیدن در جنگ فرقه گرایی مذهبی، سیاست رسمی دولت بحرین و جمهوری اسلامی برای سمت و سواد دادن به سیاستهایشان برای نفوذ و داشتن سهم بیشتر در ساختار سیاسی و اقتصادی دولت بحرین می باشد.

اما مورد بحرین فرصتی به جمهوری اسلامی داده تا یک بار دیگر، و این بار برای آخرین بار سوادهای منطقه ای اش را در سر پروراند، با ژست "قدرت منطقه ای" شانس برای بازی داده شدن در سیاستهای غرب در شکل دادن به خاورمیانه آینده، بدست آورد. هر دوی این سیاستها ارتجاعی و ضد انسانی و درنهایت بر ضد انقلاب و اعتراضات مردم بحرین و مردم منطقه می باشد. اعتراض مردم بحرین بر علیه رژیم سرکوبگر و فاسد بحرین، در عین حال اعتراضی است بر علیه جمهوری اسلامی و دخالتهایش در این اعتراضات. مردم بحرین خواهان آزادی و برابری و برخورداری از یک زندگی انسانی و آزادیهای سیاسی می باشند. در کنار این خواستها ضرورت مرزبندی و نه گفتن به احزاب و جریانهای فرقه گرایی اسلامی از هر نوع و دفاع از سکولاریسم و مخالفت با دخالتهای جمهوری اسلامی نیز به همان درجه مهم است. مردم بحرین باید این شعار مردم شهر دعای سوریه را سرمشق خود قرار بدهند که در همین هفته در اعتراض به دخالتهای جمهوری اسلامی سردادند. "نه ایران نه حزب الله!" اپای جمهوری اسلامی و جریانهای تروریست و فرقه های مذهبی مورد حمایت رژیم را باید قطع کرد. نباید اجازه داده فرقه گرایی و جنگ مذهبی حاکمان بر علیه انقلاب مردم بکار گرفته شود.*

بازتاب هفته

انقلاب در سوریه، شروع پایان تروریستها

یاشار سهندی

آتش انقلاب به سوریه نیز رسید. از ابتدای هفته گذشته شهر "درعا" در جنوب سوریه به آوردگاه نبرد میان مردم و دولت سوریه تبدیل شده است. نیروهای امنیتی سوریه به شیوه همکاران خویش در ایران که روابط نزدیک با هم دارند به مردم حمله ور شدند و از خوشنوت و بی رحمی چیزی کم نگذاشتند. برای همین سازمان ملل از دولت سوریه خواسته است که از خوشنوت بیش از حد (!) پرهیز کند. یک فعال سیاسی اهل سوریه به بی بی سی عربی گفت: "در کشور، کشتاری در حال روی دادن است." مقر حزب بعث سوریه در شهر درعا از سوی مردم به آتش کشیده شده است. نیروهای امنیتی به محل تجمع مردم در یک مسجد حمله برده و بیش از ۱۰ تن را کشتند و یک پزشک که برای مداوای مردم به محل رفته است بوسیله تک تیراندازان دولتی کشته شده است. دولت سوریه مانند همه دولتهای دیکتاتوری همه حوادث را به عوامل بیگانه و به خصوص دشمن صهیونیستی ربط داده است. خاندان اسد ۴۸ سال است که بر این کشور حاکم هستند. و به بهانه جنگ با دشمن صهیونیستی در تمام این سالها بر این کشور وضعیت فوق العاده حاکم کرده اند. طبق این قانون مانند همه قوانین فوق العاده که دولتهای بورژوازی اجرا میکنند به هر بهانه کوچکی مردم سرکوب میشوند. یکی از خواستههای اصلی مردم لغو قانون فوق است. بشار اسد پسر حافظ اسد که ریاست جمهوری را از پدر به ارث برده است در ماه ژانویه با شروع انقلابات در منطقه با اطمینان گفته بود: کشورش باثبات تر از تونس و مصر است و احتمال بروز ناآرامی در این کشور وجود ندارد. قذافی هم همین فکر را میکرد و اصولا همه دیکتاتورها همیشه همین فکر را میکنند، خامنه ای هم همین فکر را میکرد. نکته برجسته در تحولات سوریه این است که انقلاب در سوریه بیش از

هر چیزی ضربه سختی به گروههای تروریستی اسلامی خواهد بود. گروههای تروریستی اسلامی سالهاست که در پناه دولت سوریه به حیات خود ادامه میدهند. این دولت به کمک جمهوری اسلامی این گروهها را تغذیه کرده است جمهوری اسلامی سوریه را خط مقدم خودش میداند، گروههای حماس و جهاد اسلامی و حزب الله لبنان از طریق جمهوری اسلامی و به واسطه سوریه همیشه شارژ شده اند؛ انقلاب در سوریه به این اعتبار ضربه سختی نیز به جمهوری اسلامی خواهد بود. جمهوری اسلامی در نمایشی مسخره مدعی است که انقلابات منطقه ادامه "قیام اسلامی" است (البته این را نگوید چه بگوید؟!). اما انقلاب در "کشور دوست و برادر و خط مقدم در جنگ با دشمن صهیونیستی" را نمی توانند هیچ گونه توجیه کنند. برای همین زبان به کام گرفته و سکوت کرده اند. از سوی دیگر کار به جایی رسیده است که دولت ترکیه که این اواخر دوست و برادر این حکومت شده بود هواپیمای های باربری اش را مجبور به فرود میکند و بعد از تخلیه بارهای آن که وسایل نظامی به مقصد سوریه است اجازه پرواز میدهد. رفتار دولت ترکیه بیش از آنکه اجرای قوانین سازمان ملل در جهت تحریم جمهوری اسلامی باشد (به گفته تحلیل گران بی طرف اگر اینکار را نکند و قانون بین الملل را پشت گوش بیندازد برای خود ترکیه بد میشود!) نمایانگر تحت فشار گرفتن اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه است.

در این میان تحركات تروریستی دولت اسرائیل و گروههای تروریستی اسلامی در چند روز گذشته قابل توجه است. دوباره بمب گذاری و حملات موشکی از سرگرفته شده است، در این میان شهروندان و بخصوص کودکان قربانی این جنگ کثیف میشوند. شعله های یک جنگ تروریستی دیگر را میخوانند شعله ور سازند شاید شعله های انقلاب خاموش شود. انقلاب در منطقه خاورمیانه کمترین ثمرش در کوتاه مدت این بوده است که "مسئله

اعراب و اسرائیل" به حاشیه رانده شده است. و فعلا خود دولتهای دیکتاتور که حیاتشان را به همین مسئله گره زده بودند خود در حال سقوط هستند و به همان نسبت دولت اسرائیل نیز توجیهات ایدئولوژیک خویش را دارد از دست میدهد. دولت اسرائیل دیگر نمی تواند به همان بهانه به حیات خود ادامه دهد که در بیش از نیم قرن گذشته ادامه داده است. بمب گذاری و حملات موشکی همیشه یک هدفش این بوده است که توجه مردم منطقه را از مسائلی واقعی خودشان منحرف سازند. اما این روشها هم دارد به انتهای خود میرسد. انقلاب در سوریه از نظر تشکیلاتی هم به گروههای اسلامی ضربه خواهد زد از نظر سیاسی که فعلا با وجود حضور مستقیم مردم در صحنه آچمز شده اند و سرنوشتی دولت بشار اسد اگر عملی شود این گروههای تروریستی را در تنگنای بسیار جدی تر و بیشتری قرار میدهد و به اضمحلال این گروهها کمک میکنند. واقعیت این است این گروهها با دلارهای دولتهای مانند جمهوری اسلامی و سوریه سرپا هستند. سرنوشتی دیکتاتوری خاندان اسد میتواند نقطه شروع پایان این تشکیلاتهای تروریستی باشد.*

در حاشیه "جهاد اقتصادی" خامنه ای!



محمد شکوھی

خامنه ای سال ۱۳۹۰ را سال "جهاد اقتصادی" جمهوری اسلامی نام گذاشت؛ بلافاصله وزرای اقتصاد و بازرگانی، کارو دولت و باندهای شریک در قدرت راهکارهای عملی کردن فرامین رهبر را اعلام داشتند. احمدی نژاد ادعا کرد که در سال ۹۰ دو و نیم میلیون شغل ایجاد خواهد کرد؛ بانك مرکزی اعلام کرد که اعتبارات لازم را برای عملی کردن "فرمان جهاد رهبر" را در اختیار خواهد گذاشت؛ خلاصه کلام جهاد اقتصادی اعلام شده تبدیل به موضوع داغ حکومت شده است! رژیم ادعا میکند که تنها با جهاد

اقتصادی است که خواهد توانست "جامعه آرمانی" پیش بینی شده در "سند چشم انداز توسعه" را عملی نماید. اما درپس ادعاهای پر طمراق به همراه دروغگویی های رایج حکومت، قرار است در واقع جهادی علیه کارگران و مردمی به جریان بیفتد که کمرشان زیر گرانی و بیکاری و فلاکت اقتصادی خم شده و فریادشان از فقر و گرسنگی و علیه حکومت اسلامی بلند شده است. در وضعیتی که اقتصاد رژیم عملا به فلج و بن بست کامل رسیده است، خامنه ای فرمان جهاد اقتصادی صادر کرده است. آمار ورقام های کذابی و جعل شده توسط حکومت خود گویای وضعیت اقتصاد بحران زده حکومت می باشد. بیکاری بالا ۳۰ درصد می باشد؛ ایجاد اشتغال های موقت و بدون برنامه ریزی دراز مدت و بویژه طرح "بنگاههای زود بازده" عملا شکست خورده است؛ ۷۵ درصد واحدهای تولیدی و کارخانجات و صنایع کلیدی زیر ظرفیت اسمی خود کار می کنند؛ بنابراین ادعای دولت از تعداد نزدیک به ۷ میلیون طرح های اشتغالی، ۵ میلیون شغل جدید ایجاد شده بازدهی اقتصادی نداشته و متوقف شده اند؛ تورم و گرانی بویژه بعد از اجرای طرح حذف یارانه ها بالای ۴۰ درصد رفته است؛ میزان و تمایل سرمایه گذاری خارجی نزدیک به ۵ درصد می باشد؛ ارگانها و باندهای قدرتمند اقتصادی سپاه پاسداران عملابخشهای اساسی اقتصاد تولیدی، نفت، صنایع سنگین از فولاد و آهن گرفته تا لوله سازیها، خودروسازان را در چنگ خود گرفته اند. بزرگترین سرمایه داران اقتصاد حکومتی سپاه پاسداران و باندهای رنگارنگ اقتصادی وابسته به حکومت می باشند. در این میان تحریمهای غرب در کنار تکنولوژی عقب مانده در تولید و زیر ساخت ها و صنایع مادر، در کنار تغییر خطوط تولید به بهانه "استقلال اقتصادی"، حتی آن بخش از صنعت کشور را که تا حدودی می توانست کار بکند را، به ورشکستگی کشانده اند؛ در یک کلام اقتصاد و تولید اقتصادی، رشد و توسعه و.. و همه طرح های حکومت نتیجه برعکس داده است. اما وضعیت مردم و کارگران چگونه

است؟ اعلام ورشکستگی واحدهای تولید، عدم سود آوری، کمبود نقدینگی، خرید و فروش های افسانه ای در بورس، عدم پرداخت دستمزدهای کارگران، وضعیت به مراتب فاجعه باری را بر کارگران و مردم تحمیل کرده است. تاوان بحران اقتصادی حکومت را عملا کارگران دارند می پردازند؛ فقر و فلاکت، عدم افزایش دستمزدهای کارگران، بیمه بیکاری، عدم امنیت شغلی، و.. کارد را به استخوان کارگران و مردم رسانده است. خود حکومت از چند سال پیش ترس و وحشتش را از شورش گرسنگان اعلام داشته و قول داده است که گامهایی در جهت رفع بیکاری بردارد. چیزی که در عمل انجام نشده و نخواهد شد!

جهاد اقتصادی در واقع تلاشی برای بسیج نیروهای حکومتی در برابر این وضعیت است. فرمان جهاد اقتصادی خامنه ای فرمان و دستوری است در کنار صدها تصمیم سیاسی که قرار است برای تحکیم پایه های قدرت حکومت جانیان اسلامی و برای نجات حکومت، چند صباحی دیگر فرصت برای رژیم خریده تا اگر بتواند در برابر تعرض مردم و انقلابشان برای به زیر کشیدن کل بساط حکومت مقاومت نماید؛ اما در این میان خود حکومت بارها اعلام کرده است که در این کار هم موفق نبوده چرا که انقلاب مردم پشت دراست؛ حکومت درهم ریخته، تضعیف شده و شکننده تر از آن است که فکر اقتصادیش را به کار بیندازد. برای اینها حفظ و نجات رژیم، آن هم در این اوضاع و احوالی که انقلابات کل منطقه را در نوردیده است، و حکومت دیکتاتورها یکی پس از دیگری دارند می افتند، حفظ و نجات نظام اصلی ترین مسئله حکومت است. فرمان جهاد اقتصادی خامنه ای نه می تواند و نه خواهد توانست معضلات اقتصادی و نه معضلات سیاسی حکومت را حل نماید. معضلات اصلی حکومت بحران سیاسی است. پاسخ آن هم سیاسی است: به زیر کشیدن کل بساط حکومت دزدان و قاتان؛ و این راهی است که مردم آن را شروع کرده اند.*

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!

زنان و میدان آزادی سلیمانیه عراق

شهلا دانشفر



امروز در میدان آزادی سلیمانیه شاهدش هستیم، اتفاق مهمی است که قبل از آن در تونس و مصر شاهدش بودیم. از جمله روز ۲۲ فوریه در تونس ما شاهد تظاهرات بزرگ زنان با خواست جدایی دین از دولت بودیم. اتفاقی مهم که تحت عنوان نقش اسلام در آینده تونس به تیتیر اول چندین روزنامه مهم در سطح جهان تبدیل شد. بعد از آن نیز در دور جدید اعتراضات توده ای در ایران در سه شنبه اعتراضی ۱۷ اسفند، ۸ مارس روز جهانی زن در ایران اتفاق افتاد.

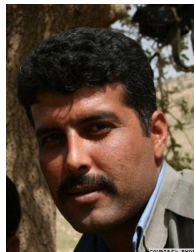
این اتفاقات همگی نشاگر جوهر واحد انقلابی است که با خواسته های انسانی، سکولار و برابری زن و مرد آزادی شکل گرفته است. انقلابی که یک وجه مشترک همه شان نقش چشمگیر زنان و تضعیف ریشه های اسلام سیاسی است. انقلابی که قوانین ارتجاعی اسلامی را نمیخواهد و خواهان جامعه ای راستی در شروع دوره ای شورانگیز قرار داریم.

زنده باد انقلاب.

منتشر شده بود. تصاویری زیبا که راستی نشانگر یک نقطه عطف در جنبش آزادی زن در این کشور و شاید بتوانم بگویم در انقلابات کل منطقه است. نگاهی به این عکس ها به روشنی حضور چشمگیر زنان در انقلابی که در این کشور در جریان است را به نمایش میگذارد. تجمع گسترده زنان در میدان آزادی سلیمانیه و پلاکاردهای آزادی بر دست آنان، بطور واقعی از حقیقت شورانگیزی که در این میدان و به یک معنی در انقلابات این دوره در شمال آفریقا و کل خاورمیانه میگذرد، نشان دارد. گویی در آغاز دوره ای جدید هستیم. دوره ای که در آن جایی برای اسلام سیاسی نیست. دوره ای که فریادی مشترک همه این انقلابات را به هم گره میزند و جوهر مشترک آنها مبارزه علیه دیکتاتورها و زندگی ای انسانی و شاد است. همانطور که اشاره کردم نزدیک به یکماه است که مردم در سلیمانیه به خیابان آمده و آزادی و برابری را فریاد میزنند. تبعیض علیه زن و نابرابری نمیخواهند و حق و حقوق انسانی خود را طلب میکنند. واقعیتی که

تدیک به یکماه است که میدان آزادی سلیمانیه، به صحنه پر شور اعتراضات مردم علیه حکومت احزاب ناسیونالیست کرد و برای آزادی و برابری تبدیل شده است. میدانی که در آن در واقع انقلابی شکل گرفته و مردم خواسته هایشان را فریاد میزنند. میدانی که به محل تجمع هر روزه هزاران هزار انسان آزادیخواه در این کشور تبدیل شده و در آن ما شاهد سخنرانی های پرشور انسانهای رادیکال و کمونیستی هستیم که با شعار آزادی کل میدان را به لرزه در می آورند. واقعا شورانگیز است. یک نمونه آن سخنرانی دو روز قبل سمیر نوری از رهبران سرشناس چپ و کمونیست در این میدان بود که با فریاد آزادی کل میدان را به جنب و جوش درآورده بود. واقعا زیبا و به یاد ماندنی بود. در ادامه این اتفاقات مهم، امروز از همین میدان عکس هایی را دیدم که حضور چشمگیر زنان در این میدان را به نمایش میگذاشت. عکس هایی که با عنوان زنان و میدان آزادی سلیمانیه در رسانه های مختلف

رژیم تصمیم به اعدام شیرکو معارفی در اول مه گرفت



دادگاه اسلامی سقز حکم اعدام شیرکو معارفی را تایید کرده و طبق تصمیم این دادگاه قرار است در روز ۱۱ اردیبهشت این حکم اجرا شود. بهمن معارفی (شیرکو معارفی) ۳۱ ساله اهل بانه در تاریخ ۱۰ آبان سال ۸۷ دستگیر و از آنزمان تا کنون در بازداشت اداره اطلاعات و زندان شهر سقز است و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محاربه به اعدام محکوم شده است. جنایتکاران اسلامی تنها به سرکوبی های خیابانی و نظامی کردن شهرها و شکنجه و تجاوز در زندانها اکتفا نکرده و تلاش می کنند با اعدام زندانیان، مردم را مرعوب کنند. تصمیم به اعدام آنها در یازده اردیبهشت که کارگران و مردم به برپائی مراسم و تجمعات اعتراضی دست میزنند، هدف سیاسی رژیم از اعدام ها را بی پرده

مقابل جامعه میگذارد. سال ۸۸ نیز که کارگران وسیعا به استقبال اول مه میرفتند، اول صبح دلارا دارایی را اعدام کردند تا با این اقدام جنایتکارانه به کارگران چنگ و دندان نشان دهند. اما شش هفته پس از اعدام دلارا میلیونها نفر به خیابان ها ریختند و مبارزه برای سرنگونی حکومت اعدام و جنایت به اوج خود رسید. تصمیم دادگاه سقز قبل از هرچیز فراخوانی به کارگران و مردم معترض است که با تمام قوا به اعدام شیرکو اعتراض کنند و خواهان لغو احکام سایر زندانیان و لغو مجازات اعدام بطور کلی شوند. هدف از اعدام ارباب جامعه است و باید با چنان قدرتی به مقابله با آن برخاست که جنایتکاران خود مرعوب و مجبور به عقب نشینی شوند. عکس العمل

سریع مردم سنجند در مقابل تصمیم رژیم به اعدام حبیب لطیفی نمونه ای از یک اقدام آگاهانه و انقلابی بود که رژیم را به عقب نشینی وادار کرد. سال قبل بدنبال گسترش اعدام، روز ۱۹ اردیبهشت مردم کردستان دست به اعتصاب عمومی زدند و اینبار نیز باید با اقدامی در این سطح در مقابل این تصمیم جنایتکارانه عکس العمل نشان داد. ما همه مردم آزادیخواه بانه و سایر مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی و نهادهای مدافع حقوق انسان را فرا می خوانیم که با اعتراض خود و دست زدن به تجمعات اعتراضی اجازه ندهند جمهوری اسلامی دست

به اعدام شیرکو بزند و با صدای بلند خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی شوند.

عقیدتی شوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۴مارس ۲۰۱۱، ۴ فروردین ۱۳۹۰
عقیدتی شوند.

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

خلیل کیوان، دبیر کمیته خارج ۰۰۴۶۷۰۴۱۵۸۹۹۹

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110, 127 02 Skärholmen - Sweden

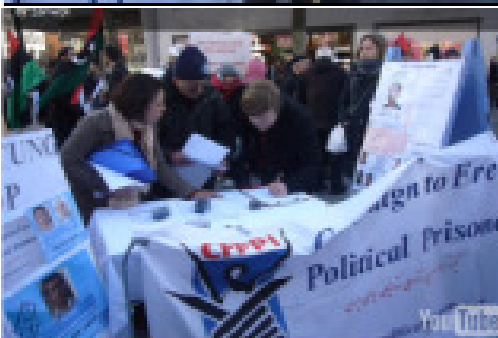
انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!



خوشحالم که پسرم شعله انقلاب را روشن کرد

مادر میوه فروشی که مرگش فعالیت جنبش های مخالف در سراسر جهان عرب را شدت و شتاب شگفت انگیزی بخشید، می گوید که دیگر سوگوار پسرش نیست، چون آنچه فرزندش انجام داد الهام بخش ملت های عرب بوده است. منویا بوغزیزی به خبرگزاری فرانسه گفت که به پسرش، محمد، به خاطر سهمی که در آزادسازی تونس و کشورهای دیگر عرب داشته، افتخار می کند. طارق طیب محمد بوغزیزی، که هنگام مرگ بیست و هفت سال سن داشت، در اعتراض به توقیف کالاهایی که دستفروشی می کرد و اهانت یک مامور زن شهرداری، خود را در مقابل ساختمان شهرداری به آتش کشید و در کشورش آغازگر انقلابی شد که به حکومت بیست و سه ساله زین العابدین بن علی پایان داد و انقلابات و خیزشهای دیگری را در مصر و سایر کشورها دنبال داشت.*

آکسیون در اعتراض به کشتار زندانیان در زندان قزلحصار در شهر برلین



روشن است (ناسورونه). سال نو بر همه مبارک باد. دایه سلطنه،مادر فرزند کمانگر

همانطور که خانم سلطنت مادر فرزند در پیام نوروزی خود خطاب به مردم میگوید، افق روشن است. ما با مبارزات متحدان میکوشیم که سال ۹۰ را به سال باز کردن درب زندانها و سال سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. هدفی که فرزند و همزمانش دنبال میکردند.

اکنون که ۱۹ اردیبهشت روز جانباختن فرزند کمانگر و ۴ فعال سیاسی همراه او فرا میرسد، میکوشیم که با گرامیداشت یاد این عزیزان انزجار خود را به این رژیم اعدام و سرکوب اعلام کنیم. به مناسبت این روز به تدارک یک روز اعتراضی بزرگ علیه اعدام و علیه این رژیم برویم. فراخوان من به مردم کامیاران، به مردم همه شهرهای کردستان و به همه انسانهای آزادیخواه اینست که همگی با هم در ۱۹ اردیبهشت با دسته های گل و پیامهای حمایتی خود در کنار خانم سلطنت و خانواده های این عزیزان یاد آنان را گرامی بداریم و این روز را به یک روز مهم اعتراضی تبدیل کنیم. همانطور که در سال گذشته در اعتراض به اعدام این عزیزان ما شاهد اعتصاب هزاران نفر از مردم در شهرهای مختلف کردستان بودیم، امسال نیز باید در ابعادی سراسری و گسترده صدای اعتراض خود را جهانی کنیم.

یاد فرزند کمانگر و ۴ فعال سیاسی همراه او گرامی باد

پیام نوروزی خانم سلطنه مادر فرزند کمانگر

آخرین نوروزی که به امید آزادی فرزند در بندم به دیدار او در اوین رفتم با امید به من میگفت: (که مادر نوروز حتما روز آزادی خواهد بود وحتما با هم آن را جشن خواهیم گرفت) افسوس.. از من فرزندم را گرفتند. از شاگرداش معلمی و از ملتش انسانیتی را، اما برای آنها که فرزند را از من گرفتند چه برجاماند؟ ملت کرد هم با اعتصاب عمومی در تمام شهرها نشان دادند که با فرزند



یاد فرزند کمانگر و ۴

فعال سیاسی... از صفحه ۱

شهلا دانشفر

اتهام "محاربه" به دار آویخت. جمهوری اسلامی این ۵ فعال سیاسی را کشت، تا انقلاب را که بطور واقعی بخاطر تعمیقی که پیدا کرده و رادیکالیسمش وارد فاز جدیدی شده بود، عقب زند، اما خمشی که در دل مردم انداخت، طوفانی را به راه انداخت که به قیمت گزافی برای حکومت تبدیل شد. از جمله عکس العمل به اعدام فرزند کمانگر و ۴ فعال سیاسی دیگر فضای رزمنده و رادیکال جامعه را بیش از پیش جلو کشید. از مادر فرزند کمانگر تا وکیل فرزند و شیرین علم هولی، از بخشهایی از مردم افغانستان تا توده های وسیعی در کردستان، از همبندان این عزیزان جانباخته تا تشکلهای کارگری همه و همه اعدام این عزیزان را محکوم کردند و خواهان لغو مجازات اعدام شدند. بدین ترتیب این جنایت موجی از خشم و نفرت را در ایران و دیگر کشورهای جهان علیه حکومت اسلامی به حرکت درآورد. مردم کردستان با اعتصاب میلیونی شان خشم و نفرت خود را از حکومت ابراز کردند. از سوی تشکل های مختلف کارگری و جوانان آزادیخواه در شهرهای مختلف و معلمان و بخش های مختلف جامعه علیه این اعدام ها بیانیه ها داده شد و جامعه رساتر از هر وقت انزجار خود را از

لغو مجازات اعدام

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری

دهها نفر از شخصیت‌های آلمانی و اطریشی با ارسال نامه ای سرگشاده به دولت آلمان و اتحادیه اروپا خواهان شدت عمل بیشتری از سوی آنها در مقابل جمهوری اسلامی ایران شدند.

از جمله امضا کنندگان رالف جردانو، مینا احدی، بیلینک رونالد، ادیت بتینگر و هارتموت کراوس هستند.

طی يك اطلاعیه مطبوعاتی شخصیت‌های سرشناس آلمانی و از جمله رالف جردانو، هارتموت کراوس، دکتر بیلینک رونالد، مینا احدی و ادیت بتینگر، اعلام کردند که باید در مقابل حکومت جنایتکار اسلامی سیاست شدیدتری اعمال شود.

در بخشهایی از این اعلامیه چنین میخوانیم:

ما از اتحادیه اروپا و دولت آلمان می‌خواهیم که: همان سیاست ایزوله کردن در مقابل دولت لیبی را، فوراً علیه حکومت اسلامی ایران نیز اعمال کنند. در مقابل سیاست جنگ داخلی در لیبی امریکا و اتحادیه اروپا يك رشته از تحریم‌ها را

علیه معمر قذافی در پیش گرفته اند از جمله تحریم ارسال اسلحه، تحریم سفر مقامات دولت لیبی، انجماد حسابهای بانکی و ثروتهای مقامات حکومت لیبی و شورای امنیت سازمان ملل، برای به محاکمه کشیدن سران حکومت لیبی به اتهام جنایت علیه بشریت، اقداماتی را در دستور گذاشته است. اکنون در مورد دولت لیبی سخن از محکوم کردن این حکومت به جرم نقض سیستماتیک و وحشیانه حقوق انسانی در بین است.

نقض سیستماتیک حقوق انسانی اما از روز اول ساخته شدن حکومت متکی بر سیاستهای وحشیانه و بربریت اسلامی، در ایران مطرح بوده و هست. دستگیریهایی وحشیانه، محکومیت افراد بی گناه، تجاوز در طول زندان شکنجه و اذیت و آزار در زندانها جزئی از این سیستم ضد انسانی بوده و هست و در سال ۲۰۰۹ بعد اعتراضات مردم علیه حکومت،

این رفتار وحشیانه تر نیز شده است. اقدامهای دسته جمعی افراد از سوی نمایندگان خدا در روی زمین برای ایجاد وحشت در جامعه، سیاست دائمی حکومت اسلامی هست و فقط در ژانویه ۲۰۱۱ تعداد ۱۰۲ نفر در ایران اعدام شدند.

ما از دولت آلمان و اتحادیه اروپا می‌خواهیم که با رژیم اسلامی ایران همان سیاستی را در پیش بگیرند که در مقابل قذافی در پیش گرفته اند، این حکومت خیلی وقت قبلتر از این باید ایزوله میشد... این اطلاعیه در ابتدا توسط ۴۸ نفر امضا شده و ما از این طریق از همگان دعوت میکنیم که این بیانیه را امضا کنند.

http://www.petitionen24.com/signatures/verscharfung_der_sanktionspolitik_gegen_die_islamische_regierung/

دستمزدهای پرداخت نشده و بیکار سازیها یک عرصه دائمی اعتراض کارگران

۴ ماه دستمزد پرداخت نشده کارگران ساختمان نصب پالایشگاه آبادان

بنابه خبری که روز ۲۳ اسفند ماه منتشر شده است کارگران ساختمان نصب پالایشگاه آبادان بخاطر ۴ ماه حقوق معوقه که علی‌رغم همه پیگیری‌ها تا کنون به آنها پرداخت نشده است، معترض هستند. یکی از کارگران گفته است: دو سال هست که لباس نخریدم. صاحب خانه ام میخواهد وسائل خانه ام را بیرون بریزد، شب عیدی چه گناهی کردیم که حتی دستمزدمان را نمیتوانیم بگیریم و کسی هم به داد ما نمیرسد؟ ساختمان نصب پالایشگاه آبادان دارای ۸۰۰ کارگر میباشد.

کارگران کارخانه ایران برک ۶ ماه بدون حقوق

بنابه اخبار منتشر شده در روز ۲۶ اسفند ماه، کارگران کارخانه ایران برک در لاهیجان که بیش از ۲۰۰ کارگر دارد، ۶ ماه حقوق، و عیدی و پاداش سال ۸۹ خود را نگرفتند.

کارگران کارخانه تولید قطعات یدکی در تهران دوماه است

حقوق نگرفته اند

بنابه اخبار منتشر شده، کارگران کارخانه تولید قطعات یدکی خودروهای برابرد واقع در شرق تهران که شامل ۲۰۰ کارگر می باشد، ۲ ماه حقوق و حق سنوات طلب دارند.

دستمزدهای پرداخت نشده کارگران زیان

بنابه گزارش منتشر شده، کارگران شرکت زیان رشت ۲ ماه دستمزد طلبکارند. این گزارش می گوید که این شرکت بخشی از پروژه برای جداسازی آب از فاضلاب را در اختیار دارد.

عدم پرداخت مطالبات معوقه کارگران کارخانه کف کار رشت

بر اساس گزارشات منتشر شده، کارخانه کف کار رشت همچنان در بحران به سر می برد و کارفرما از پرداخت دستمزدها و مطالبات معوقه کارگران خودداری می‌ورزد.

اخراج ۷۰ نفر از کارگران کارخانه آلومینیوم سنندج و اعتراض آنها به این اخراج

بنابر اخبار منتشر شده، تعداد

۷۰ نفر از کارگران کارخانه آلومینیوم واقع در شهرک صنعتی شماره یک سنندج اخراج و بیکار شدند. این کارگران ساعت ۹ و نیم صبح روز یکشنبه ۲۲ اسفند در اعتراض به اخراج خود و نیز عدم دریافت مطالبات و بیمه بیکاری، به اداره کار و امور اجتماعی کردستان مراجعه کردند.

اخراج ۵۰ کارگر شرکت کارین صنعت سنندج

بنابه خبری روز ۲۹ اسفند "کمیته هماهنگی" کارفرمای شرکت کارین صنعت در شهر سنندج ۵۰ نفر از کارگران خود را اخراج کرد. این شرکت حدود ۱۱ ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده است. کارفرما به کارگران چک پرداخت کرده است که کارگران پس از مراجعت به بانک، با حساب خالی شرکت مواجه شده‌اند ضمن اینکه از کارفرما نیز هیچ اثری نمی‌یابند. این در حالی است که باقی ۲۰ نفر از کل ۷۰ نفر کارگر این شرکت با وجود اینکه ۱۱ ماه حقوق طلب دارند در بالاترین سطح کامل به سر می‌برند.

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ...

از صفحه ۱

حملات نظامی هوایی را علیه اهدافی در لیبی آغاز کرده اند. در این رابطه حزب کمونیست کارگری ایران بر این نکات تاکید دارد:

حمله نظامی به لیبی در شرایطی انجام شد که دولت قذافی به کمک ارتش و دیگر مزدوران مسلح بدنبال حمله به مردم و نیروهای انقلابی در چند شهر آزاد شده و بازپس گرفتن آنها، در آستانه حمله به بنغازی مقرر اصلی نیروهای انقلابی قرار داشت.

حمله نظامی نیروهای غربی از پیشرویهایی بیشتر ارتش قذافی و بخصوص قتل عام مردم بنغازی بوسیله نیروهای قذافی جلوگیری کرد. روشن است که دولتهای غرب از این حمله اهداف و منافع ویژه خود را دنبال میکنند اما باید توجه داشت که این دولتها تا قبل از آغاز انقلاب لیبی مشکلی با دولت قذافی نداشتند و مخالفت امروز آنان با قذافی امری است که انقلاب به این دولتها تحمیل کرده است. در واقع جنگ کنونی میان نیروهای غربی و دولت قذافی یک نتیجه جانبی پیشرویهایی انقلاب است؛ جبهه انقلاب باید از این شرایط برای

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ فروردین ۱۳۹۰، ۲۱ مارس ۲۰۱۱

کنسرت علیه اعدام در شهر برلین در آلمان همراه با سخنرانی مینا احدی

"نهاد ابتکار عمل علیه اعدام" در آلمان دعوت میکند.
"نه به اسم من"
کنسرت علیه اعدام
برلین شنبه ۱۶ آپریل ۲۰۱۱ از ساعت هشت شب در،

Best Western Grand City Hotel Berlin
Mitte (Osloer Straße 116a)

یکی از خوانندگان این کنسرت زن جوانی است که خود دوبار شاهد اعدام در تکزاس امریکا بوده است. او با موزیک و کنسرت علیه قتل عمد دولتی فعالیت میکند. "گابی اوهل" به دعوت سازمان "ابتکار عمل علیه اعدام" در آلمان، به همراه تعداد دیگری هنرمند در این کنسرت علیه اعدام شرکت میکند و در پایان این کنسرت، مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار سخنرانی خواهد کرد.

از همگان دعوت میکنیم در این برنامه حضور بهم رسانند.

کمیته بین المللی علیه اعدام برلین، ۲۱ مارس ۲۰۱۱

Mina Ahadi
International Committee against Execution

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046- 8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

زنده باد سوسیالیسم!

به استقبال اول مه روز جهانی کارگر برویم!

شاهلا دانشفر

اول مه، یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر فرا میرسد. اول مه در اوضاعی کاملاً متفاوت و در ادامه روزهایی چون ۲۵ بهمن، ۱ تیر، چهارشنبه سوری و هفده اسفند روز جهانی زن، و دور جدید روزهای اعتراضات توده ای مردم علییه جمهوری اسلامی فرامیرسد. از هم اکنون به استقبال این روز مهم برویم و با بیانیه ها و قطعنامه هایمان پلاتفرم خود برای سرنگونی این رژیم جنایتکار و رها شدن از این توحش افسارگسیخته سرمایه داری را اعلام کنیم.

اول مه مهم است، چون اساساً روز اعتراض است. پلاتفرم، علییه پلاتفرم اعتراض علییه استعمار، علییه فقر، علییه فلاکت، علییه تبعیض علییه زن، علییه بیحقوقی کودک، و علییه همه مصائب توحش سرمایه داری است. بنابراین بهترین روز است که نه تنها کارگران بلکه کل جامعه، زن و مرد، جوان و پیر وسیعاً به خیابان بیاییم و آزادی و برابری را فریاد بزنیم. میدانم که جامعه تا اول مه ساکت نمی ماند و در فاصله یک ماه اتفاقات بسیاری روی خواهد داد، اما اعتراضات هر روزه ما اتفاقاً شرایط را فراهم تر میکند که اول مه امسال را به یک روز اعتراض میلیونی و روزی تاریخی تبدیل کنیم و حرف آخرمان را بزنیم. از هم اکنون و با تمام قدرت باید

به سازماندهی چنین روزی برویم. کمیته برگزاری اول مه امسال ما میتواند کمیته ای باشد که همه تشکلهایی که به همت و تلاش خود کارگران شکل گرفته اند، همه نهادها و تشکلهایی که در دفاع از حقوق زن و علیه تبعیض مبارزه میکنند، همه نهادهای دفاع از حقوق کودک، علییه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و همه فعالین صف جلوی اعتراضات دانشجویی را در بر بگیرد. چون این روز بنا به خصالت اعتراض کل بخش های جامعه را میتواند به هم پیوند دهد.

اول مه امسال میتواند فرصتی برای اولتیماتوم دادن ها و اعلام جنگ کردها و روز اعلام اعتصابات سراسری از سوی مراکز مختلف کارگری، از سوی معلمان و بخش های مختلف مردم در شهرهای مختلف و به چالش کشیدن این رژیم فقر و فلاکت باشد. اول مه امسال میتواند روز اعلام برپایی تشکلهای کارگری و شوراهایمان باشد. اول مه میتواند روز قدرتمانی ما به وسعت تهران و همه شهرها باشد. باید محله به محله برای این روز نیرو بسیج کرد و به استقبالش رفت. باید درو دیوار را با شعار زنده باد اول مه، مرگ بر جمهوری اسلامی، پر کرد فضای همه شهرها را به رنگ این روز درآورد. باید قطعنامه هایمان را که بطور واقعی کیفرخواست ما علیه حاکمان اسلامی و بساط استعمار و جنایاتشان است، از هم اکنون آماده

کنیم و دورش متحد شویم. اعلام کنیم که جمهوری اسلامی باید برود. اعلام کنیم که این رژیم با همه دم و دستگاه سرکوب و جنایتش، با ارتش و سپاه و بسیج و زندان و شکنجه اش، با دستگاه قضایی و با قانون اساسی و کلیه قوانینش و در یک کلام با کلیت موجودیتش باید برود. اعلام کنیم که ما جامعه ای آزاد و برابر می خواهیم. جامعه ای بدون استعمار می خواهیم. جامعه ای بدون از هرگونه تبعیض جنسیتی، نژادی، قومی، مذهبی و جامعه ای مرفه و شاد می خواهیم. اعلام کنیم که ما خواهان آزادی بدون قید و شرط سیاسی هستیم. جامعه ای که در آن داشتن مذهب و نداشتنش آزاد باشد. اعدام و زندان و سرکوب نباشد. زن و مرد برابر باشند. قطعنامه ما برای اول مه در واقع پلاتفرم ما برای جامعه ای انسانی است.

در سطح جهانی نیز با حضور گسترده مان در همه جا و با شعارها و پلاکاردهایمان، صدای خیزش انقلابی مردم ایران و همه انقلابات مردم شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه علیه دیکتاتورهایمان باشیم. چرا که بطور واقعی خواستهای مشترکی چون مبارزه علیه دیکتاتورها، مبارزه برای آزادی، نان و کرامت انسانی، همه این انقلابات را به هم گره میزنند و جوهر واحدی به آنها میدهد. انقلاباتی که نوید بخش جلوی صحنه آمدن نیروی دیگر، نیروی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است.*

تجمع اعتراضی کارگران شرکت های پیمانکاری در مجتمع پتروشیمی بندرامام

بنا بر خبر سایت اتحاد (اتحادیه آزاد کارگران ایران) در آخرین روز کاری پایان سال یعنی در روز شنبه ۲۸ اسفند ۸۹ کارگران پیمانکاری شرکت های طرف قرارداد با مجتمع پتروشیمی بندرامام از اول صبح در جلوی دفتر مرکزی این پتروشیمی که بزرگترین مجتمع پتروشیمی در منطقه ماهشهر است، با اطلاع وهما هنگی قبلی یک تجمع اعتراضی بزرگ برگزار کردند. خواست اصلی و محوری این کارگران لغو قراردادهای متعدد پیمانکاری و زیر پوشش قراردادن مستقیم کارگران (قرارداد مستقیم) توسط مجتمع پتروشیمی بندرامام بود. این تجمع باعث شد رئیس اداره کار منطقه در میان کارگران حضور یابد و با

تائید خواسته آنان و اینکه مدتهاست این موضوع مدنظر بوده، به کارگران قول داد که بلافاصله بعد از تعطیلات این موضوع پیگیری شود. کارگران ۲۰ فروردین ماه سال جدید را فرجه زمانی برای پاسخ و پیگیری خواست خود تعیین کردند و تاکید نمودند در این روز برای پاسخ این خواسته خود مجدداً در همین محل تجمع خواهند کرد. زیرپوشش قرار گرفتن این کارگران جدا از تضمین کاری بهتر و امنیت شغلی بیشتر و بهبود معیشت، به سه دهه تفرقه و تکه پاره کردن صفوف کارگران در پیمانکاریهای متعدد و خلق الساعه که کارگران را بمشابه جزایر پراکنده آسیب پذیر کرده بود، پایان داده و وضعیت کارگران را



کمپین برای آزادی کارگران زندانی

شاهلا دانشفر
shahla_daneshfar@yahoo.com
00447779898968
بهرام سروش
bahram.soroush@gmail.com
0044-7852 338334

<http://free-them-now.blogspot.com/p/>

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانی آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنی. لطفاً قید کنی که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانی با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیری، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشی از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانی با شماره های زیر تماس بگیری:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۱۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبیل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

کدام راه حل، کدام رهبری ...

از صفحه ۱۲

اشکال مبارزه، تاکتیک ها و مسیری نگاه کند که نهایتاً جمهوری اسلامی را ساقط میکند. یعنی به قصد در هم کوبیدن حکومت و ارگان های آن مبارزه میکند و خود را از نظر ذهنی و عملی آماده این نبرد میکند و زمانی که شرایط برای تعرض به پایگاههای حکومت فراهم شد آنرا عملی میکند. ممکن است در مراحل اولی توان و آمادگی روحی و فیزیکی حمله به مراکز رژیم موجود نباشد و نیروی کافی برای این حمله به خیابان نیامده باشد. اینرا توازن قوای هر دوره و هر اعتراضی، آمادگی توده های شرکت کننده در تظاهرات، کمیت تظاهرات کنندگان، تاکتیک های طرف مقابل و فاکتورهای دیگری تعیین میکند. اصلاح طلبان تلاش میکنند که با ارائه درکی ساده لوحانه از مخالفین خود بحث را لوٹ کنند و آنرا تا سطح یک فراخوان تاکتیکی در هر لحظه و بدون در نظرگیری مجموعه فاکتورها تقلیل دهند تا مخالفین خود را خلع سلاح کنند. مساله این است که اصلاح طلبان قصد در هم شکستن رژیم و ارگانهای آن و کسب قدرت ندارند. چون خواهان سرنگونی و تغییرات اساسی نیستند. آنها پیوندهای عمیق سیاسی با سپاه و بسیج و کل حکومت اسلامی دارند و از یک خانواده اند. اساس استراتژی آنها فشار از پایین به منظور چانه زنی در بالا و امتیازگیری و سهمیم شدن در قدرت است. بنابراین خود را از هر نوع تعرضی هم در تاکتیک و هم به عنوان یک اصل کلی معاف میکنند و تلاش میکنند جلو تعرض به رژیم توسط مردم را بگیرند.

مطالبات

جوانان انقلابی میدانند که جمهوری اسلامی و هیچ نوع حکومت مذهبی نمیخواهند و خواهان درجات بالائی آزادی و رفاه و حرمت هستند اما این تمایلات را به شعارها و مطالبات روشنی بر پرچم اعتراضات خود تبدیل نکرده اند. تا زمانی که اینکار صورت نگیرد و این تمایلات در قالب کلی و نامشخص سیر کند و تا زمانی که جنبش سرنگونی در مقیاس توده ای صاحب شعارها و مطالبات روشنی نشود، تمایز جنبش ها آنطور که باید روشن نمیشود و میدان برای سوء استفاده اصلاح طلبان و گرایشات دیگری که خواهان

مورد تاکید قرار گیرد، حول آن تبلیغ شود، زنان و همینطور مردان آزادیخواه و مدرن بیشتری را به میدان مبارزه میکشاند. حجاب يك سنگر حکومت است. اگر در تظاهرات حجاب ها کنار برود يك سنگر مهم حکومت در هم شکسته است و این به پیشروی جنبش سرنگونی تبدیل میشود و جنبش وسیعی نه فقط در تظاهرات ها بلکه به اشکال مختلف دیگر حول آن شکل میگیرد. در واقع این جنبش در شکل مقاومت هر روزه زنان در مقابل حجاب و در صف اول تظاهرات های توده ای وجود دارد. باید پرچم را بلند کرد، به آن پر و بال و میدان عمل بیشتری داد. بلند کردن پرچم آن و دست زدن به اقدام عملی در خیابانها، این نیرو را وسعت میدهد، روحیه میدهد، به شرکت در تظاهرات ها تشویق میکند، در سطح جهانی به یک جنبش همبستگی با زنان و مبارزه مردم ایران تبدیل میشود و انعکاس رسانه ای پیدا میکند و این مجموعه جمهوری اسلامی را زیر فشار سیاسی و ایدئولوژیک خردکننده ای قرار میدهد. در سطح منطقه نیز اسلام سیاسی را تضعیف میکند و زیر پای جمهوری اسلامی را در منطقه خالی میکند. خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام نیز به همین منوال است. مطالبات رفاهی طبقه کارگر و سایر مردم زحمتکش و معرکوم يك خواست مهم دیگر است. مقابله با مذهب و طرح خواست های صریح جدائی مذهب از دولت و لغو مذهب اجباری و قوانین مذهبی نیز نیروی بسیار گسترده ای را مخاطب قرار میدهد و به میدان میآورد. جنبش علیه اسلام و اسلام سیاسی یکی از گسترده ترین جنبش های سیاسی در ایران است، چگونه میتوان این نیرو را نادیده گرفت و ادعای مبارزه علیه جمهوری اسلامی کرد؟

اتحاد و تفرقه

نسل جوان شاید نداند که در روزهای بعد از قیام بهمین و حتی قبل از آن، طرح هر خواست و انتقاد و اعتراضی با شانتاژ وحدت کلمه از طرف اوباش و طرفداران خینیسی جواب میگرفت. این موقعی بود که هنوز با جمهوری اسلامی سرکار نیامده بود و یا امکان سرکوب همه جانبه و نهائی مخالفین برای حکومت فراهم نشده بود اما این شانتاژها و فضا سازی ها در کنار قومه چرخانی حزب اله در خیابانها کار خود را میکرد و یک رکن

مقابله با ادامه انقلاب مردم و تحقق آرمانهای انقلابی بود که برایشان جانفشانی کرده بودند. امروز نیز اصلاح طلبان و جریانات مرتجع دیگر همین سیاست را پیش میبرند. هر نقد و افشاکری علیه آنها بجای پاسخ، با این نوع شانتاژها مواجه میشوند. تفرقه نیندازید، به نفع خامنه ای تمام میشود، از آن سوء استفاده میشود و غیره ورد زبان آنها است. حداقل خاصیت این عوامفریبی ها واکسینه کردن صفوف هواداران این جریانات است. به ندرت استدلالی درمقابل مخالفین میکنند اما تا بخواهید فضای شانتاژ و تهمت و پاپوش دوزی در میان این جماعت داغ است. علت این است که استدلالی ندارند. چگونه میتوان هنوز از اعدام دفاع کرد و جواب مخالفین اعدام را داد! و یا علیه آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و خواست جدائی مذهب از دولت بحث و استدلال کرد! اینها تلاش میکنند که جنبش اعتراضی از مرزهای اصلاح رژیم و قانون اساسی عبور نکند. این خواستها به هر درجه جا بیفتند زیرا اصلاح طلبان حکومتی را میزند. پس به هر درجه که بتوانند جلوش را میگیرند و علیه اش فضا سازی میکنند. جنبش سرنگونی نیز باید محکم آنها را افشا کند و خواستهای خود را با صراحت و روشنی هرچه بیشتر برافراشته کند.

باید توجه داشت که به هر درجه در مقابل مذهب کوتاه بیایید آن نیروی عظیم متنفر از مذهب را از دست میدهید. به هر درجه از برابری حقوق زن و مرد کوتاه بیایید عده بیشماری را از دست میدهید. اگر از خواست لغو مجازات اعدام کوتاه بیایید نیروی وسیع علیه اعدام را کنار میگذارید. به هر درجه از آزادی ها کوتاه بیایید همینطور. نیروی سرنگونی همان مردمی هستند که این خواستها را دارند، در نتیجه باید هرچه روشن تر و قاطع تر این خواستها را به خواستهای همه اعتراضات و تجمعات اعتراضی تبدیل کرد.

رهبری

اشاره کردم که نه تنها از خلال اهداف استراتژیک بلکه از دریچه تاکتیک ها، مطالبات و روشهای مبارزه و پاسخی که به مسائل گرهی و مهمی مانند وحدت و غیره

میدهم، نیز بخوبی تفاوت جنبش ها و گرایشات مختلف را میتوان مشاهده کرد. انقلاب و جنبش سرنگونی و هر اسمی بر آن بگذاریم نیاز به يك رهبری دارد که قاطع و سازش ناپذیر در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده باشد، بی تخفیف در مورد سرنگونی تبلیغ و سازماندهی کند، علیه همه مظاهر ستم و سرکوب و بیحقوقی و ریشه های آن حرف بزند و خواستهای عمیق مردم را در نظر و عمل نمایندگی کند و بدینطریق اتحاد عمیقی را حول خواستهای مردم شکل بدهد. این مجموعه ما را به حزب کمونیست کارگری میرساند که نه تنها سابقه مبارزاتی روشنی در دهه های گذشته علیه جمهوری اسلامی داشته است و این خواستها بخشی از برنامه مدون این حزب است، بلکه برای تک تک این خواستها دهها کمپین سیاسی، تبلیغی و بین المللی علیه جمهوری اسلامی سازمان داده است و این خواستها را به خواست بخشی از توده های مردم و فعالین جنبش های اعتراضی تبدیل کرده است. بطوری که امروز بخشی از اپوزیسیون که تا دو سال قبل صحبتی از جدائی مذهب از دولت نمیکرد و یا لام تا کام از برابری زن و مرد یا لغو مجازات اعدام حرفی نمیزد، امروز پوشیده یا صریح از برخی از این مطالبات پشتیبانی میکنند. در واقع بخشی از این خواستها علیرغم میل این جریانات و تحت فشار سیاسی به آنها تحمیل شده و این برای جنبش آزادیخواهی يك پیشروی محسوب میشود. انقلابیون جوان برای تحکیم مبارزه ای که در دستور دارند، برای گسترش و اتحاد عمیق در صفوف آن و تضمین آینده ای که این خواستها بدون چون و چرا به اجرا گذاشته شود، باید خود را به صفوف این حزب و این جنبش متعلق بدانند و آنرا تقویت کنند. مطالعه ادبیات غنی حزب در مورد نیروهای درگیر در این مبارزه، منشاء طبقاتی و جنبشی هرکدام از آنها و پیچیدگی های این مبارزه به آشنائی بیشتر این نسل با حزب کمک میکند. خودآگاهی طیف وسیعی از انقلابیون و رهبران عملی و محلی این اعتراضات ضامن پیشروی در این جدال عظیم سیاسی است. ۲۴ مارس ۲۰۱۱، ۴ فروردین ۱۳۷۰

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلائی بدل میشود!

آکسیون در دفاع از زندانیان سیاسی، شنبه در مرکز شهر فرانکفورت کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

دستیار سردبیر: شهاب دانشفر

هماهنگ کننده صفحه بازتاب: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

سرنگونی میشود. اصلاح طلبان بخوبی میدانند هرچه شتاب تحولات سیاسی بیشتر باشد فضا رادیکال تر و انقلابی تر میشود و کنترل بیشتر از دست آنها خارج میشود و فضا برای بندبازی و سازش و چانه زنی در بالا تنگ تر میشود. پس طرفدار "هرچه کندتر بهتر" هستند. آنها به فشار از پائین بدرجائی نیاز دارند به این امید که بالاخره جناب رهبر از خر شیطان پائین بیاید و با اینها وارد مذاکره و سازش شود. عین همین مشکل را محافظه کاران پروغرب (معروف به سلطنت طلب یا جمهوریخواه و غیره) نیز دارند. آنها نیز مطلقاً نه انقلاب میخواهند، نه اعتصابات عمومی و قیام و در هم شکستن نیروی سرکوب و نه سرعت گیری تحولات را. میدانند که انقلاب و رشد اعتراضات توده ای به سرعت فضای رادیکال، برنامه رادیکال، رهبران رادیکال و احزاب رادیکال را جلو صحنه قرار میدهد. مسیر قدرت گیری این جریان نیز انقلاب نیست، تظاهرات و اعتصاب و قیام نیست. اینها کتمان نمی کنند. شیوه کسب قدرت آنها از مسیر کودتا و دخالت ارتش و حمله نظامی و اقداماتی از این قبیل میگردد. اگر اصلاح طلبان منتظر تغییراتی در توازن قوا برای مذاکره و سازش و راه حل های حکومتی هستند، سلطنت طلبان نیز در انتظار شرایطی هستند که زمینه برای قدرت گیری آنها از بالای سر مردم فراهم شود. اینها نیز حداکثر مردم را اهرم فشاری میبینند که این شرایط را برای آنها فراهم کند. توده وسیع جوانان انقلابی اما همانطور که بارها در طول دو سال گذشته نشان داده اند هم خواهان سرعت گیری هرچه بیشتر تحولات برای سرنگونی رژیم هستند و هم خواهان در هم شکستن حکومت و ارگانهایش و در نتیجه هرجا که توانسته اند دست به اقدامات انقلابی و تعرضی زده اند. تظاهرات شش دی ۸۸ (عاشورا) قدم مهمی جنبش سرنگونی را جلو برد. آنها نه منتظرند ببینند بالاخره موسوی یا کروی و یا خاتمی و رفسنجانی جایی به توافق با خامنه ای میرسند یا نه و نه در انتظار حمله نظامی و کودتا یا پروژه های واهی مانند رفراندم و غیره هستند.

کسی که انقلاب میخواهد باید به

صفحه ۱۱



اصغر کریمی

گریز" میخواهند خشن ترین حکومت دنیا را حفظ کنند و جلو تعرض به دم و دستگاه حکومت را بگیرند. هدف مردم سرنگونی حکومت است و هیچکس در این شکی ندارد که حکومت به سادگی کنار نیبرود. با رفراندم و بازی قانون و انتخابات های کذائی عوض نمیشود. با انقلاب، با تظاهرات های میلیونی، با اعتصابات سراسری، با سنگر بندی خیابانی و قیام و اشکال مبارزاتی از این دست است که میرود. بنابراین کسی که از همین الان مردم را تحت عنوان مخالفت با خشونت، از آماده شدن برای حمله به پایگاههای رژیم میترساند، بطور واقعی خشونت گریز نیست، بلکه مدافع بدترین نوع خشونت است. این همان نیروئی است که طرفدار دوره خمینی است که بیشترین خشونت ها و جنایات اتفاق افتاد. طرفدار قانون اساسی است که همه این جنایات و خشونت ها را قانونی کرده است. بحث بر سر این هم نیست که از فردا در هر تظاهراتی بدون در نظر گرفتن توازن قوا و مجموعه فاکتورها به پایگاههای رژیم حمله کنیم و با یک اقدام زودرس سرمان را به سنگ بکوبیم. این تصویری است که اصلاح طلبان از مخالفین خود میدهند تا با کاریکاتور کردن بحث، آنها را عقب برانند و پروژه اصلاح رژیم را تحت عنوان تاکتیک های "واقع بینانه" جلو ببرند. اتوقت واقع بینی میشود گل دادن به پاسداران و شیرینی پخش کردن میان آنها و یا حضور در خیابان بدون شعار دادن، گاهگاهی دست به تظاهرات زدن و از این قبیل تاکتیک هائی که به هیچ جائی نمیرسد چون استراتژی سرنگونی را دنبال نمیکند. جنبش سرنگونی و جوانان انقلابی باید مرز خود را از این جریان سوا کنند تا بتوانند خود را حول تاکتیک های موثر، متحد و آماده کنند. هر درجه نفوذ اصلاح طلبان بر اعتراضات کنونی و هر درجه تسویه حساب نکردن با آنها، موجب پراکندگی، یاس، درجا زدن و جلو نرفتن و بویژه خلع سلاح سیاسی و ذهنی برای استراتژی

کدام راه حل، کدام رهبری...

از صفحه ۱

ندارند و همین مانع اتخاذ سیاست های انقلابی، مطالبات و شعارهای آزادیخواهانه و انتخاب یک رهبری رادیکال و انقلابی که اهداف و خواسته های حق طلبانه اش را نمایندگی کند میشود. این ناروشنی ها مانند بندی بر پای این نسل سنگینی میکند، مانع پیشروی اش میشود و میتواند فرسوده و سرخورده اش کند. گرایشات و جنبش های مختلفی در اپوزیسیون و یا شبه اپوزیسیون جمهوری اسلامی حضور دارند. نسل انقلابی امروز باید تصویر روشنی از اهداف این جنبش ها، تفاوت های آنها و مطالبات، راه حل ها و تاکتیک های هر کدام از آنها داشته باشد که بتواند با آگاهی هرچه بیشتر مسیر مبارزه اش را به خوبی بشناسد و به جوانان دیگری که هر روز به میدان مبارزه کشیده میشوند این آگاهی را منتقل کند، راه حل هائی را تقویت و راه حل هائی را تضعیف کند و راه خود را به جلو باز کند.

ما درگیر مبارزه ای همه جانبه با جمهوری اسلامی هستیم. دشواری های این مبارزه و پیچیدگی های آن بر هیچکس پوشیده نیست. نسل جوانی که پا به میدان این مبارزه گذاشته است و بویژه فعالین و رهبران محلی و عملی این مبارزه باید نه تنها در عرصه سازماندهی اعتراضات بلکه همچنین در عرصه سیاسی، خواسته ها و تاکتیک ها و اشکال مبارزه درکی عمیق و همه جانبه داشته باشند و خط رادیکال، انقلابی و سرنگونی طلبانه را جهت بدهند و تقویت کنند. آگاهی بر این جنبه های مبارزه لازمه یکدست کردن جنبش اعتراضی، پیشروی آن و نهایتاً پیروزی آن است.

در این نوشته سعی میکنم برخی از این نکات کلیدی را بیشتر باز کنم و از خلال آنها تفاوت های عمیق جنبش های سیاسی و اهداف طبقاتی متفاوت آنها را توضیح دهم.

۱- تاکتیک

در زمینه تاکتیک، بویژه در هفته های گذشته که بار دیگر اعتراضات توده ای خیابانی شروع شده است، بحث های داغی مطرح است. در نوشته قبل به عوامفریبی اصلاح طلبان حکومتی اشاره کردم که تحت عنوان "خشونت

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!